

## زمینه‌ها و عوامل تأسیس حزب اسلامی افغانستان

محمد عظیم عظیمی<sup>۱</sup>

### چکیده

حزب اسلامی یک سازمان سیاسی و نظامی در افغانستان است که در سال ۱۹۷۷ به طور رسمی توسط گلبدین حکمتیار تأسیس شد. علل و زمینه‌های تشکیل آن از مهم‌ترین مسائلی است که مورد توجه می‌باشد و فعالیت آن تا کودتای هفت ثور مورد بررسی قرار گرفته است. نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، زمینه‌ها و عوامل تشکیل حزب اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد. هدف از نوشتار حاضر، پژوهشی جامع پیرامون تأسیس و نقش آن در تحولات افغانستان قبل از کودتای ثور می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان داده‌اند که حزب اسلامی با توجه به اوضاع سیاسی-اجتماعی حاکم بر افغانستان به وجود آمده و بستر تشکیل احزاب با به وجود آمدن فضای باز سیاسی در دوره محمود خان صورت گرفته که پس از تأسیس دچار انشعاب گردیده است. این حزب در دوره قبل از تحولات هفت ثور در زمینه سیاسی و حتی نظامی فعال بوده که انسجام فعالیت این حزب پس از کودتا متبلور است.

### واژگان کلیدی:

حزب اسلامی، افغانستان، اشغالگری، جنگ‌های داخلی.

<sup>۱</sup> دانش پژوه دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام، گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان. رایانامه: mohamadazim\_azimi@miu.ac.ir

## مقدمه

در ادبیات سیاسی، حزب مفهومی مدرن است. احزاب در واقع اصلی‌ترین کانون تجمع خواسته‌ها و علایق گوناگون تلقی می‌شوند که به واسطه حضور آن‌ها در ساختارهای سیاسی، زمینه‌های ساختاری و عینی لازم برای تأثیرگذاری متقابل نیروهای سیاسی و اجتماعی بر یکدیگر فراهم می‌شود. در ساده‌ترین تعریف، حزب را سازمانی سیاسی گفته‌اند که از همفکران یک آرمان تشکیل شده و با داشتن تشکیلات منظم، مشخص می‌شود و معمولاً برای بهدستگرفتن قدرت دولتی و یا شرکت در آن مبارزه می‌کند. گرچه سابقه پیدایش احزاب سیاسی به اروپای قرن هفدهم برمی‌گردد، اما احزاب و جریان‌های سیاسی در افغانستان، پیشینه و تاریخ کمتری نسبت به کشورهای اروپایی دارند. در افغانستان به دلیل ساختار سنتی، وجود رژیم‌های استبدادی، محیط جغرافیایی خشونت‌خیز و نوع بدویتی که در تاریخ اجتماعی-سیاسی این کشور وجود داشته، از یک سو پیشینه حضور احزاب سیاسی به عنوان سازمان‌هایی که رابطه توده‌ها و ساختار قدرت را به‌گونه عینی و ساختاری معنا می‌بخشند اندک بوده و از سوی دیگر احزاب سیاسی مقتدر، همه‌شمول و فراقومی در این کشور شکل نگرفته است؛ احزابی که بتوانند در ساختارهای سیاست و قدرت به‌گونه فعالانه دخیل بوده و زمینه‌های برقراری رابطه معنادار قدرت سیاسی و شهروندان را به تصویر بکشند.

برای ریشه‌یابی رگه‌های احزاب سیاسی در افغانستان، ناگزیریم وارد قرن بیستم شویم. هرچند در اوایل این قرن جنبش مشروطیت در افغانستان شکل گرفت، اما این جریان نتوانست به یک جریان فعال سیاسی تبدیل شود؛ چرا که مشروطه‌خواهی در افغانستان برخلاف ایران و عثمانی از دل سلطنت برآمده بود و خود بخشی از بدنه قدرت بود. بعد از حبیب‌الله خان، وقتی شاه امان‌الله اصلاح‌طلب روی کار آمد، هرچند فضای سیاسی باز شد، اما روند شکل‌گیری احزاب فراهم نشد؛ چراکه زایش احزاب سیاسی در محیطی خاص شکل می‌گیرد که در زمان امان‌الله خان زمینه‌ها، بستر و شرایط آن وجود نداشت.

## الف: اوضاع سیاسی-اجتماعی افغانستان

## ۱. دوره عبدالرحمان خان

برای فهم بهتری از بررسی حزب اسلامی افغانستان و در کل فضای سیاسی جامعه افغانستان در دوره‌ای که حزب اسلامی شکل گرفته، نیازمند آگاهی اجمالی از اوضاع سیاسی افغانستان در

یک سده اخیر هستیم که با روی کار آمدن عبدالرحمان خان (۱۹۰۱-۱۸۸۰) آغاز می‌شود. مطالعه تاریخ افغانستان نشان می‌دهد که ساختار قدرت در این کشور در دوره معاصر بر سنت‌ها و ارزش‌های به‌جامانده از گذشته تکیه دارد (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۱۰۵؛ غبار، ۱۳۷۴: ۳۵۵) و این رویکرد در همه دوره‌های سیاسی و اجتماعی از جمله دوره حکومت عبدالرحمان خان تأثیرگذار بوده است. عبدالرحمان در واقع بنیان‌گذار دولت قبیله‌ای «افغانستان» معاصر بود و در شرایطی که در جهان شیوه‌های جدید دولت‌سازی به‌وجود آمده بود، دولت خود را بر سنگ بنای میراث‌ها و سنت‌های قبیله‌ای پایه‌ریزی نمود. او به جای استفاده از قانون و ارزش‌های معاصر که در زمان او در شکل‌دهی دولت وجود داشت، کنفدراسیونی از نمایندگان قبایل را فراخواند و خشت اول بنای حکومت خود را بر آن بنیاد گذاشت. او بیشتر باورمند بود که اقتدار او به‌عنوان یک "امیر" مستقیماً از جانب خدا به او تفویض گردیده است و با همین باور لقب «ضیاء‌المله و الدین» را که (روشنی‌بخش ملت و دین) معنی دارد با تقدس‌نمایی از خویش به نام خود افزود. عبدالرحمان مدعی بود که از جانب خداوند تعالی به پادشاهی افغانستان برگزیده شده و حفاظت این کشور در برابر دست‌اندازی کفار و هرج و مرج داخلی به عهده او گذاشته شده است. بنابراین اختیار دارد تا هر کاری را که برای این وظیفه لازم است اجرا کند و هیچ چیز صلاحیت او را محدود نمی‌سازد. امیر عبدالرحمن خان این مطالب را در رساله‌های تقویم‌الدین، پندنامه، ترغیب جهاد و مرآت‌العقول که به امر او تألیف گردیده بود، درج نموده و در بین مردم انتشار داد و کسانی را که با این ادعا مخالفت می‌کردند به شمول ملایان و روحانیون به شدت سرکوب کرد (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۴۲۴). همین نگاه و رویکرد بعدها توسط اعقاب و جانشینان و حکومت‌های پس از عبدالرحمان دنبال گردید که سبب بروز بسیاری از حوادث دردناک تاریخ در افغانستان شد.

## ۲. دوره حبیب‌الله خان

بعد از عبدالرحمان خان فرزندش امیرحبیب‌الله خان به قدرت رسید که با توجه به شخصیت علمی امیر حبیب‌الله خان، در دوره وی افغانستان شرایط متفاوتی را به ویژه در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تجربه کرد. در حوزه اجتماعی و فرهنگی تغییرات بسیاری را شاهد هستیم. ایجاد معارف عصری به سبک جدید، ورود برخی مظاهر مدرنیته مثل تأسیس برخی کارخانجات، ورود اتومبیل و برخی خدمات جدید، انتشار روزنامه و ... را شاهد هستیم. مهم‌ترین این تغییرات ایجاد مدارس جدید مانند مکاتب حبیبیه و حریبه در کشور بود که منشاء

تحولات مهم اجتماعی و سیاسی در آینده کشور گردید و فارغ‌التحصیلان این مدارس بعدها تبدیل به ستون فقرات بروکراسی دولتی و نظامی در کشور شدند که تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان را رقم زدند (ماگنوس و نیسی، بی‌تا: ۱۴۰). یکی از حوادث مهم دوره وی، جریان مشروطه‌خواهی بود. مکاتب جدیدی که او ابتدا برای فرزندان درباریان تأسیس کرده بود و بعدها فرزندان اقبال دیگر هم به آن راه یافتند، توسط معلمان هندی و شماری از معلمان داخلی اداره می‌شد. آنان در خفا افکار آزادی‌خواهانه را نیز بین دانش‌آموزان خود تبلیغ می‌نمودند. یکی از این افکار و اندیشه‌ها، تبدیل امارت خودکامه و فاسد به سلطنت مشروطه و ایجاد مجلس نمایندگان و پاسخگو کردن حکومت بود که به نوعی مشروطه‌کردن حکومت استبدادی حاکم بود. این حرکت به جایی نرسید؛ چرا که جاسوسان امیر لیستی از اعضای مشروطه‌خواهان را به دست آوردند که بسیاری از آنان اعدام، زندانی و تبعید شدند.

### ۳. دوره امان‌الله خان

پس از حبیب‌الله خان، امان‌الله پسرش به قدرت رسید. دوران وی یکی از دوره‌های ممتاز در تاریخ معاصر افغانستان است. استقلال افغانستان در سیاست خارجی، اصلاحات امانی و حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی، تدوین اولین قانون اساسی، ایجاد فضای باز سیاسی و مشارکت شاخه‌ای از مشروطه‌خواهان در قدرت، از جمله ویژگی‌های دوره امانی است که این امر البته بیشتر ناظر به دوره اول حکومت وی است و در دوره دوم رویه وی تغییر کرد. چرا که امان‌الله در نیمه دوم حکومت خود تغییر رویه داده و با استبداد رأی و خودکامگی خویش، اصلاح‌طلبان حقیقی، نظریه‌پردازان اصلاحات و دلسوزان کشور مانند محمود طرزی، عبدالهادی داوی، عبدالرحمن لودین، میر سید قاسم خان را از خود رنجاند و از پست‌های مهم دولتی کنار گذاشت و به جای آن عده‌ای افراد طماع و ثناگو را در اطراف خود جمع نمود و حکومتی مطلقه محصور به خود به‌وجود آورد (غبار، ۱۳۷۴: ۸۱۳-۸۱۴). این رویکرد هم به‌نوبه خود با تفکر اصلاح‌طلبی وی هم‌خوانی نداشت. او به‌خصوص بعد از سفر پنج‌ماهه در ۱۹۲۷ به غرب کاملاً غرق در غرور، عسرت و خودکامگی گشته بود و رو به اصلاحات ظاهری که مخالف با رسم و سنت و فرهنگ دینی و عرفی مردم بود آورد. لباس‌های سنتی را ممنوع و لباس فرنگی را مرسوم کرد. روز پنجشنبه را به‌جای جمعه تعطیل اعلام کرد. در جاده‌های شهر تابلوهایی نصب کرده بود که استفاده از برقع را برای زنان ممنوع می‌کرد. به تذکرات بسیاری از مشروطه‌خواهان اصیل هم که

او را نسبت به تبعات اصلاحات ظاهری هشدار می‌دادند توجهی نکرد. این امر نشانگر آن بود که حکومت وی نیز وفادار به میراث قبیله و بیگانه از مردم افغانستان بود. او نیز به شکل مدرن‌تری خود را به‌طور عمد مدیون و مکلف به ارائه خدمات به قبیله خود می‌دانست. سرانجام قیام‌های متعدد علیه وی و اقدامات انگلیسی در راه‌اندازی این قیام‌ها و حمایت از آن‌ها باعث سقوط حکومت امانی و برچیده شدن اصلاحات وی شد. بدین ترتیب حاکمیت تقریباً سی‌ساله حبیب‌الله خان و شاه امان‌الله نیز به تاریخ پیوست. آنان گرچه تلاش‌هایی را جهت اصلاحات به خرج دادند، اما توفیقی به‌دست نیاوردند. دو چیز از عوامل عمده ناکامی‌شان بود: یکی خودکامگی سیاسی و تمرکز بیش از حد قدرت به‌گونه‌ای که سرخ هر کاری به شخص شاه می‌رسید؛ در کشور پهناور و پرجمعیت چنین امری حتماً منجر به فساد و تباهی می‌گردد. عامل دوم ناکامی آنان، تبعیض و فساد بود. آنان بر این باور بودند که مکتب، قدرت و زمین باید به‌صورت انحصاری در اختیار یک قبیله باشد و یا با تغییر بافت جمعیتی و متفرق ساختن اقوام دیگر، توسعه و پیشرفت برای قبیله حاکم حتمی است؛ اما آنان موفق نشدند، زیرا توسعه امر همه‌جانبه است، توسعه طبقاتی و تبعیض‌آمیز امکان ندارد (غبار، ۱۳۷۴: ۷۱۸-۷۲۰).

#### ۴. دوره محمد نادر خان

بعد از کنار گذاشتن امان‌الله خان از قدرت، محمد نادر خان در تاریخ ۲۳ میزان ۱۳۰۸ شمسی مطابق با ۱۵ اکتبر ۱۹۳۹ وارد کابل شد و با تشکیل لویه جرگه و موافقت اکثریت اعضای آن پادشاه افغانستان گردید. در هنگام شروع پادشاهی محمد نادر خان اوضاع کشور به شدت دچار هرج و مرج بود (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۶۰۲). محمد نادر خان با تشکیل کابینه دولت، محمد هاشم خان برادرش را به‌عنوان صدراعظم و برادر دیگرش محمود خان را به سمت وزارت حربیه (جنگ) تعیین کرد (همان: ۶۰۴). وی اداره محاکم را دوباره به عالمان سپرده و زنان را به حجاب مکلف نمود و در عین حال به ایجاد یک اردوی منظم همت گماشت و مکتب حربیه جدیدی در بالاحصار ساخت. او در آخرین سال حکومتش فاکولته طب، اولین پوهنتون کشور را بنیان‌گذاری نمود (همان: ۶۰۵). محمد نادر شاه هرچند در ظاهر شخصی معتدل، متواضع، خوددار و حاکم بر نفس بود، در باطن طبعی سختگیر و کینه‌جو داشت، مخالفت با رأی، فکر و منافع خود را ولو اینکه از روی اختلاف عقیده می‌بود در حکم جنایت بلکه خیانت می‌شمرد و تا از مخالفت‌کننده انتقام نمی‌گرفت آرام نمی‌نشست (همان: ۶۱۱). محمد نادر شاه به قلع و قمع تحول‌طلبان و

مشروطه‌خواهان مصمم بود؛ نخواست این کار را دفعتاً و در یک مرحله انجام دهد (همان: ۶۱۴)، بلکه تدریجاً در پی حذف اصلاح‌طلبان و روشنفکران بود که به صورت متقابل نارضایتی‌ها و عداوت‌هایی را به همراه داشت که موجب بروز برخی سوءقصد‌ها توسط منتقدین صورت می‌گرفت. نکته مشترک همه سوءقصد‌ها توسط جوانان منتقد حکومت، سلب آزادی‌ها، استبداد و تبعیض حکومت در بین اقوام بود؛ به دلیل آنکه جوانان نمی‌توانستند از طریق دیگری نارضایتی‌شان را ظاهر سازند، ناچار به ترور متوسل می‌شدند (همان: ۶۳۱) که ترور نادر شاه در ادامه همین سیاست‌ها بود.

##### ۵. دوره محمد ظاهر خان

با کشته شدن محمد نادر شاه، برادر او شاه محمود خان وزیر حربیه با اقدامات به موقع نقش جدی در حفظ قدرت خانواده داشت که ابتدا جلوی قاتل را برای فرصت بیشتر و قتل عام دسته‌جمعی از جمله معلمان و متعلمان را گرفت و در ادامه با برگزاری مجلسی از اعیان و روحانیون، محمد ظاهر پسر نوزده‌ساله نادر شاه را به‌عنوان پادشاه برگزید (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۶۳۰). در سال‌های پس از کشته شدن محمد نادر شاه، محمد هاشم خان صدراعظم که مردی سختگیر اما پرکار بود، به تدریج قدرت سیاسی را به دلیل عدم داشتن سن و تجربه سیاسی کافی محمد ظاهر شاه، در شخص خود منحصر کرد (همان: ۶۳۳). زندانی شدن افرادی آزادی‌خواهی چون سید اسماعیل بلخی، محمد ابراهیم خان معروف به بچه‌گاو‌سوار، میرعلی‌خان از غوربند و ...، توقیف جراید و اوضاع استبدادی در دوره نادر و محمد هاشم خان صورت گرفت. علی‌رغم سختگیری صدراعظم در این سال‌ها، اوضاع کشور به کلی آرام نبود (همان: ۶۳۴). دوره هفده‌ساله صدارت هاشم خان بیشتر به کارهای دولتی گذشت که جمع‌آوری ثروت و حفظ قدرت از مهم‌ترین آن‌ها بود (همان: ۶۵۴).

با اعلام خیر استعفای محمد هاشم خان از صدراعظمی و تعیین شدن برادرش به‌جای او در روز ۹ ماه می ۱۹۴۶ از رادیو کابل، رهاسازی زندانیان سیاسی از اولین اقدامات محمود خان در دوره صدراعظمی بود (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۶۶۰). اقدام مهم دیگر پایان یافتن تسلط انحصاری زبان پشتو در معارف و ورود مجدد زبان دری در مکاتب بود (همان: ۶۶۱). اتفاق دیگری که در این دوره رقم خورد این بود که در سال ۱۹۴۹ چون موقع انتخابات شورا فرا رسید، حکومت از مداخله در آن به‌طوری که در عصر صدراعظم گذشته معمول بود خودداری نمود (همان: ۶۶۲). همزمان

با تأسیس جراید آزاد یا اندکی پیش از آن، تعدادی حلقه سیاسی به شکل هسته احزاب نیز توسط روشنفکران در نقاط مختلف کشور به‌خصوص در کابل و سمت مشرقی و قندهار بنیان‌گذاری شد و «ویش زلیمان» اولین حلقه‌ای بود که آغاز به کار کرد (همان: ۶۶۳). در ادامه این آزادی‌های نسبی، جرایدی چون وطن، ندای خلق ولس و انگار نیز شروع به کار کردند و جمعیت‌های فعالی چون اتحادیه آزادی پشتونستان با رهبری ظاهری غلام حیدر خان و پشت صحنه داوود خان پی‌ریزی شده بود که زمینه به قدرت رسیدن داوود را فراهم می‌نمود (همان: ۶۶۴). همزمان و موازی با این جمعیت‌ها، محصلان پوهنتون و مکاتب عالی پایتخت نیز اتحادیه محصلین را تأسیس نمودند و بر دولت فشار آوردند تا به رسمیت بشناسند (همان: ۶۶۵). در این دوره حزب دولتی به نام حزب دموکراتیک ملی شکل گرفت که در مرحله نخست با عنوان کلوب ملی سرکار آمد. کلوب ملی در کار جلب روشنفکران به‌ویژه اعضای آزادی‌خواه شورا ناکام گردید؛ زیرا آنان از عضویت در آن خودداری نمودند (همان: ۶۶۶). در آغاز صدارت محمود خان در اثر مصونیتی که مردم به تناسب دوره قبلی احساس می‌کردند، صدراعظم تا حدی در بین عامه مردم کسب وجهت کرد و به‌عنوان «پدر دموکراسی» ملقب گردید (همان: ۶۷۲). حزب وطن، حزب خلق، حزب ویش زلیمان و اتحادیه پشتونستان با مدیریت بیرک کارمل در این وقت فعال بود که بعدها نورمحمد تره‌کی و بیرک کارمل با همراهی میر اکبر خیبر حزب دموکراتیک خلق را بنیان نهادند (همان: ۶۷۴).

بعد از صدارت محمود خان، محمد داوود خان به تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۵۳ به تشکیل کابینه موظف شد و در زمان صدارت وی خط‌مشی حکومت جدید، مسئله گرایش به سوی دموکراسی که شاه و صدراعظم سابق وعده داده بودند متروک گردید (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۶۷۹). سیاست‌های اتخاذی داوودخان در سیاست خارجی باعث سردی آمریکا و وی گردید، از این رو داوود به روس‌ها نزدیک گردید و دولت روسیه برعکس آمریکا، با کمک‌های مالی به همکاری با محمد داوود خان روی خوش نشان داد و بیشتر از حد انتظار آن را مساعدت نمود (همان: ۶۸۲). به همین منظور، از سال ۱۹۵۶ به بعد هر سال ده‌ها هیأت همکاری از شوروی به افغانستان و بالعکس از افغانستان به شوروی مسافرت می‌کردند که در نتیجه سیاستمداران افغانستان در برابر خطر همه‌جانبه شوروی تحذیر شده، در حالی که اکثر آنان از نظر عقیده با کمونیسم مخالف بودند، در عمل کورکورانه به تطبیق نقشه‌های شوروی در افغانستان کوشیدند (همان: ۶۹۸). سیاست محمد داوود خان مبنی بر کشیدگی دائمی با پاکستان، اختلاف بر سر پشتونستان، حمله

به سفارت این کشور در کابل و نیز اختلاف بر سر حقایق هیرمند با ایران، افغانستان را از سایر کشورها جدا نموده و در حالت وابستگی روزافزون به روسیه قرار داد. نفوذ بیش از حد روس‌ها در حیات اقتصادی، نظامی و سیاسی افغانستان و سخت‌گیری‌های داوودخان در داخل کشور ظاهرشاه را بر آن داشت که جهت حفظ توازن در روابط خارجی افغانستان و جلوگیری از بروز بیشتر در داخل، داوودخان را از صدارت برکنار و برای اولین بار این پست را در اختیار افرادی خارج خانواده سلطنت قرار دهد.

بعد از داوود خان در مدت تقریباً ده سال به ترتیب دکتر محمد یوسف، محمد هاشم میوندوال، نوراحمد اعتمادی، دکتر عبدالظاهر و محمد موسی شفیق به دستور ظاهر شاه تشکیل کابینه دادند. این دهه، افغانستان سال‌های پر تب و تاب را تجربه کرد. پیدایش احزاب و گروه‌های سیاسی، تغییر پی‌درپی حکومت‌ها و متصدیان وزارت‌خانه‌ها و ریاست‌ها و تظاهرات‌های گسترده مردم در خیابان‌های کابل، مطبوعات اجازه نشر مطلب یافتند و احزاب سیاسی به‌طور آشکار اجازه فعالیت داشتند. احزاب مهم و تأثیرگذاری که بعدها نقش پررنگ در سرنوشت سیاسی کشور داشتند، در دهه دموکراسی یا دهه قانون اساسی روی صحنه آمدند. حزب دموکراتیک خلق، شعله جاوید، محفل انتظار (بعدهاً سازمان انقلابی زحمت‌کشان افغانستان «سازا»)، مساوات، جریان‌های اسلام‌گرا و ... احزابی بودند که در دهه دموکراسی به خویش شکل و صورت بخشیدند. اما این دوره چندان طولی نکشید و وقتی ظاهرشاه برای جراحی چشم به ایتالیا رفته بود، داوود خان ۲۶ تیر ۱۳۵۲ با کودتایی بدون خونریزی نظام سلطنتی و بساط احزاب و دورانی که از آن به دهه دموکراسی یاد می‌شود را برچید. البته کودتا و به قدرت رسیدن او با کمک فعالان حزب دموکراتیک خلق افغانستان که حزبی مارکسیست-لنینیست و مورد حمایت شوروی بود جامعه تحقق پوشید. ابتدا همه‌چیز از این حکایت داشت که افغانستان از این پس پیوند نزدیک‌تری با شوروی خواهد داشت، اما به زودی داوود خان به آمریکا و بزرگ‌ترین متحدش در منطقه، یعنی ایران محمدرضا شاه، نزدیک شد. رابطه داوود خان با حزب دموکراتیک خلق تیره شد و حزب حکومتی برای خود تأسیس کرد و با فراخواندن لویه جرگه در ۱۳۵۶ حکومتی تک‌حزبی اعلام کرد که نتیجه‌اش ممنوع شدن حزب خلق بود. نورمحمد تره‌کی، حفیظ‌الله امین و ببرک کارمل سه چهره شاخص حزب دموکراتیک خلق بودند. در اردیبهشت ۱۳۵۷ میر اکبر خیبر، یکی از رهبران کمونیست به قتل رسید. با آنکه معلوم نبود قاتل کیست، کمونیست‌ها داوود خان را عامل این ترور می‌دانستند. در مراسم خاکسپاری خیبر نزاع بالا گرفت و داوود خان

تصمیم گرفت سه رهبر حزب خلق را بازداشت کند. طرح دستگیری رهبران حزب خلق منجر به انجام کودتایی خونین از سوی آنان که در ارتش به شدت قدرت یافته بودند شد و با کشته شدن داوودخان بساط حکومت محمدزایی‌ها برداشته شد.

### ب: پیدایش احزاب

در واقع پیدایش احزاب در افغانستان به سال‌های دهه شصت میلادی بازمی‌گردد. در سال ۱۹۶۳ پس از آنکه ظاهرشاه موفق گردید داوود خان را از نخست‌وزیری برکنار نماید و خود زمام امور را به دست گیرد، زمینه‌ای برای فعالیت احزاب فراهم گردید. در دوره محمدظاهرشاه و زمان نخست‌وزیری شاه محمودخان دموکراسی نسبی برقرار شد، انتخابات مجلس و شهرداری‌ها تقریباً بدون دخالت دولت برگزار گردید و زمینه‌ای برای رشد برخی جریان‌ها و تشکل‌های سیاسی مانند ویش زلمیان، حزب وطن و ندای خلق فراهم شد. برخی صاحب‌نظران ویش زلمیان (جوانان بیدار) را نخستین تشکل سیاسی در افغانستان می‌دانند. این تشکل بعد از ایجاد به‌زودی در قالب یک ساختار تشکیلاتی نمود پیدا کرد. یکی از مشخصه‌های اصلی این جریان انتقادهای آن نسبت به حکومت و قدرت سیاسی بود. در صفوف این تشکل سیاسی، روشنفکران وابسته به اشراف، زمین‌داران، سرمایه‌داران متوسط و پیشه‌وران شهری، خرده‌مالکان دهات و علمای اصلاح‌طلب حضور داشتند (سالنامه افغانستان، ۱۳۵۸: ۷). این امر نشانگر ناهمگونی شیوه‌های تفکر اعضا و وجود اندیشه‌های متفاوت و متعدد بود که به انشعاباتی در آن انجامید. از دیگر تشکل‌های سیاسی که پیشینه بیشتری در افغانستان دارند، می‌توان به جمعیت وطن و ندای خلق اشاره کرد. حزب «وطن» و حزب «ندای خلق» دو جریان سیاسی-اجتماعی بودند که برای نخستین بار در تاریخ افغانستان تحت عنوان حزب درآمده و فعالیت‌های خود را آغاز کردند. بعد از پیدایش این احزاب بود که نظر به وضعیت سیاسی و باز و بسته بودن شرایط، احزاب سیاسی متعدد در افغانستان شکل گرفتند. احزابی که ایدئولوژی‌های مختلفی از ملی، چپ تا اسلامی داشتند. در ادامه به اجمال اشاره‌ای به احزاب چپ، ملی‌گرا و اسلامی در سال‌های پیش از کودتای کمونیستی ۱۹۷۸ پرداخته می‌شود.

### ۱. حزب اسلامی افغانستان

حزب اسلامی از نسل نخستین اسلام‌گرایان اخوانی به‌شمار می‌آید که به موازات جمعیت اسلامی تکوین یافت و در دوران جهاد، چنان اعتلا یافت که به‌عنوان یکی از دو قطب اصلی

جهادیسیم به حساب می‌آمد. حزب اسلامی افغانستان به رهبری گلبدین حکمتیار شکل تکامل یافته نهضت جوانان مسلمان افغانستان دهه دموکراسی دوران سلطنت - محمد ظاهر شاه - می‌باشد. این حزب در بدو تأسیس (۱۳۴۸ ه.ش) بخشی از جریان جوانان مسلمان مبارز به رهبری مرحوم نیازی بود که بعد از او در اوائل ۱۳۵۰ ه.ش توسط هیئت پنج نفری تأسیس شد (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۴۱). حزب اسلامی در دوره جمهوریّت کودتایی سردار محمد داوود خان، دچار تغییرات و تحولات بنیادی گردید و با مصائب و دشواری‌های بی‌شماری مواجه گشت. این حزب علی‌رغم سرکوب‌های هولناک زمان سردار داوود خان و شهادت افرادی چون انجینر حبیب‌الرحمن و ... در آن وقت، باز هم در مقام یک تشکیلات سیاسی - نظامی فراگیر ضد استبدادی افغانستان پابرجا باقی ماند. حزب اسلامی مانند همزاد و رقیب خود یعنی جمعیت اسلامی، حزبی سنت‌گرا محسوب می‌شود و در جمع هیئت مؤسس حزب اسلامی، گلبدین حکمتیار فرد شماره یک است. در مورد رهبر این حزب، مارسدن معتقد است: حکمتیار الگوی سازمانی شوروی را پیاده کرد و جنبشی مبتنی بر ساختار سلولی و هرم قدرت پدید آورد. در حزب اسلامی، اعضای بالقوه به دقت مورد تحقیق و بازجویی قرار می‌گرفتند و می‌بایست دوره آزمایشی را طی می‌کردند. حکمتیار مکتبی تر از ربانی است و در صدد بود که آداب و رسوم و نهادهای موجود را ریشه کن کند و نهادهای جدید کاملاً سازمان یافته‌ای را اختصاصاً برای ایجاد یک دولت اسلامی جایگزین سازد (مارسدن، ۱۳۸۸: ۵۵). حزب اسلامی برای اصول‌گرایان جوان نسبتاً تحصیل کرده‌ای که اغلبشان تحصیلات فنی دارند جاذبه داشته است. این حزب تحصیل را وسیله مهمی برای انتقال ایدئولوژی می‌داند. این حزب گرچه پس از کودتای خونین ثور ۱۳۵۷ ه.ش یک بار دیگر تحت فشار کمونیست‌های حاکم یعنی حزب دموکراتیک خلق و حامیان آن‌ها یعنی متجاوزان روسی قرار گرفت، اما با تشکیلات وسیع‌تر و اعضای فعال‌تری مخالفت خود را با رژیم کابل اعلام کرد. حزب اسلامی با تجاوز مستقیم شوروی بر افغانستان، یکی از بزرگترین سازمان‌های جهادی شناخته شد (مجددی، ۱۳۸۶: ۲۸۳). حزب اسلامی علی‌رغم مبارزات گسترده و دادن هزینه‌های بسیار، پس از سقوط آخرین رژیم دست‌نشانده کمونیستی کابل به قدرت سیاسی کشور دست نیافت؛ به دلیل اینکه اولاً سیاست پاکستان نسبت به خطامشی حکومتی در افغانستان ایجاب می‌نمود تا یک حکومت ضعیف در رأس باشد و به دنبال حذف حکومت پشتون‌ها به دلیل اختلاف بر سر مسئله پشتونستان و خط دیورند بود؛ البته با وجود حمایت‌های مالی و سیاسی فراوان از حزب اسلامی در دوران جهاد که آن هم برای تضعیف حکومت وقت

داوود خان بود. مواضع اصولی شخص گلبدین حکمتیار موجب شد تا دولت آمریکا در زمان ریاست جمهوری ریگان به مقابل پرداخته و در عرصه سیاسی این حزب را تضعیف نمایند. عدم ملاقات حکمتیار با ریگان یک نمونه بارز این مدعاست (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۴۴). حزب اسلامی پس از سقوط رژیم کمونیستی دکتر نجیب‌الله در وضعیت دشواری قرار گرفته و علی‌رغم مشارکت‌های چندین‌نوبته در دولت‌های مجاهدین تحت ریاست آقای صبغت‌الله مجددی و آقای ربانی و درگیر شدن در جنگ‌های داخلی، جایگاه متناسب و توان خویش را در عرصه قدرت دولتی افغانستان به دست نیاورد (همان: ۴۶). حزب اسلامی افغانستان از زمان تأسیس خود با تمام حکومت‌هایی که در افغانستان به قدرت رسیده‌اند؛ یعنی حکومت محمد داوودخان نخستین رئیس‌جمهور افغانستان، حکومت سوسیالیستی حزب دموکراتیک خلق، دولت مجاهدین به رهبری برهان‌الدین ربانی، حکومت طالبان و دولت حامد کرزی جنگیده است. خیزش طالبان در میانه‌های دهه ۱۳۷۰ افول قدرت نیروهای حکمتیار را رقم زد. حزب اسلامی از شاخص‌ترین سازمان‌های جهادی افغانستان است که بیشترین اعضای آن را طبقه باسواد کشور، استادان و محصلین پوهنتون تشکیل می‌شود. در فعل و انفعالات و زد و بندهای دوره جهاد نقش عمده‌ای داشته و در وضعیت کنونی شاخه تحت رهبری حکمتیار آن به حاکمیت آمریکا در حال مبارزه است (مشعوف، ۱۳۹۶: ۲۹۱). تهاجم نیروهای آمریکایی به افغانستان در سال ۱۳۸۰ ه.ش حزب اسلامی را از صحنه تحولات برای مدت کوتاهی به حاشیه راند که نتیجه آن شروع مبارزات مسلحانه این حزب بود. در واقع حزب اسلامی افغانستان تنها جریان سیاسی-نظامی انقلابی معاصر است که در دوره بیست‌ساله حضور آمریکایی‌ها و دولت‌های وقت جمهوری دموکراسی به مبارزات مسلحانه ادامه داد؛ صرف‌نظر از اینکه تعدادی از اعضای آن در بدنه دولت حضور فعال داشت. در واقع از هفت تنظیم جهادی که در پیشاور پاکستان فعالیت داشتند، حزب اسلامی از سازماندهی و موقعیتی خاصی برخوردار بوده و یکی از بزرگ‌ترین سازمان‌های جهادی کشور بود که بیشترین سهم از کمک‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را به خود اختصاص داده بود (مجددی، ۱۳۸۶: ۲۸۳).

آقای بصیر احمد دولت‌آبادی در مورد تشکیلات این حزب می‌گوید: حزب اسلامی که از جمله احزاب معروف و مشهور افغانستان به حساب می‌آید؛ حزب با انضباط و تشکیلاتی است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۹۴). آقای ناصر مکارم شیرازی نیز در مورد حزب اسلامی می‌گوید: من عملکردهای حزب اسلامی را دیده‌ام، الحمدلله تا به حال خوب و قابل ملاحظه بوده و امیدوارم

انشاءالله بتوانند دین خودشان را به افغانستان و بالاتر به اسلام و قرآن ادا کنند (راه حق، ۱۳۶۰، شماره ۴۰). از ویژگی‌های این حزب می‌توان به یکپارچگی آن اشاره نمود که علاوه بر پیروی از ایدئولوژی اسلامی در حفظ اسرار که کلید موفقیت بیشتر فعالیت‌هایشان بود برخوردار بوده و علاوه بر جذب پشتون‌ها، غیرپشتون‌ها را نیز جذب نموده، به طوری که در بین ایماق‌ها نیز طرفدارانی داشت (هایمن، بی‌تا: ۱۳۹، ۱۴۴ و ۱۶۰). حزب اسلامی افغانستان در دوران جهاد از نظر سیاسی و اعتقادی رادیکال‌ترین حزب اسلامی سنی در افغانستان به‌شمار می‌رفت (عظیمی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۳۹). این حزب خواستار تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای فقه حنفی است و در طول دوران مبارزه، مخالفت خود را با قدرت‌های استکباری شرق و غرب اعلام کرده است. حکمتیار رهبر این حزب پیرو ایدئولوژی اسلام است، ولی اسلامی خالص و سخت؛ اسلامی سوای اسلام سنتی مردم افغانستان. اولین اقدام او دعوت به هجرت بود؛ یعنی دعوت دسته‌جمعی از سرزمینی که دیگر آنجا را یک سرزمین اسلامی نمی‌توان شمرد. این دعوت مهاجرت به پاکستان بود و شامل قبایل پشتون می‌شد؛ یعنی مردمی که هم‌اکنون پایگاه اصلی این حزب را تشکیل می‌دهد.

## ۲. شکل‌گیری حزب

حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار یکی از دو شاخه مهم جنبش اسلامی سنی مشهور به الهام‌گیری از جنبش اخوان‌المسلمین در افغانستان است که در اواخر سال ۱۳۴۷ ش در دانشگاه کابل شکل گرفت. این جنبش زمانی مطرح شد که تظاهراتی در اعتراض به توهین کمونیست‌ها به قرآن کریم توسط دانشجویان مسلمان به راه انداخته شد. دانشجویان کمونیست در شب جمعه ۲۱ رمضان سال ۱۳۴۹ ش قرآن عظیم‌الشأن را از طبقه سوم خوابگاه دانشجویان دانشگاه کابل به منظور اهانت به این کتاب الهی بیرون انداختند (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۷۸). دانشجویان مسلمان به این عمل زشت کمونیست‌ها به سوی شورای ملی افغانستان راهپیمایی کردند. علاوه بر آن نمایش فیلمی به نام بی‌خدایی در انستیتوی ملی تخنیک و تجلیل نشریه پرچم از یکصدمین سالروز فرزند لنین خشم مردم به‌ویژه علمای دینی را برانگیخت. علما و طلاب دینی در اعتراض به عملکرد کمونیست‌ها و بی‌تفاوتی دولت و مقام سلطنت در مسجد جامع پل خستی کابل تحصن کردند؛ اما نیروهای امنیتی در نیمه شب ۱۴/۲/۱۳۴۹ ش به مسجد حمله نموده آن‌ها را دستگیر و پراکنده ساختند. بعد از این رویدادها راهپیمایی دانشجویان

مسلمان که سایر اقشار مردم اعم از شیعه و سنی در آن شرکت می‌کردند به مناسبت‌های مختلف ادامه یافت و جنبش اسلامی در دانشگاه کابل به‌عنوان گروه "جوانان مسلمان" مشهور شد (همان: ۱۴۶). مبارزان اسلامی از اواخر دهه ۱۳۴۰ پس از شکل‌گیری گروه‌های سیاسی چون سازمان جوانان مسلمان، حزب اسلامی افغانستان (۱۳۵۲ش)، جمعیت اسلامی افغانستان (۱۳۵۴ش)، به ویژه پس از ظهور کمونیست‌ها در صحنه سیاسی افغانستان، دوران حکومت داوود خان و حکومت کمونیستی در افغانستان شدند (باقری، ۱۳۹۳: ۱۳). نجم‌الدین استوری، آمر انسجام حزب اسلامی طی مصاحبه در هفته‌نامه شهادت درباره تأسیس حزب اسلامی و چگونگی تدوین آن چنین می‌نویسد: حزب اسلامی در ۱۳ حمل ۱۳۴۸ تأسیس گردیده است (شهادت، ۱۳۷۰). اولین انتخاب درون حزبی حزب اسلامی در سال ۱۳۵۰ بعد از فوت عبدالرحیم نیازی در مسجد لیلیه پولی تخنیک صورت گرفت و یک شورای پنج‌نفری برای رهبری نهضت انتخاب شد که عبارت بودند از: شهید حبیب‌الرحمان، غلام ربانی عطیش و گلبدین حکمتیار. بار دوم انتخابات در سال ۱۳۵۴ بعد از عملیات سرخ رود پتی کوت ننگرهار، لغمان، پنجشیر و پکتیا که در آن سال صورت گرفت و در محیط هجرت، به دلیل همین عملیات اختلاف ایجاد شد و بالاخره فیصله شد که باید به رأی افراد حزب رجوع شود. بار سوم انتخابات حزب در سال ۱۳۵۷ بعد از انحلال حرکت انقلاب اسلامی که از دو تنظیم حزب و جمعیت به وجود آمده بود؛ ولی به دلایلی ادامه نیافت و منحل شد و حزب مجبور شد تا بار دیگر به خاطر اعاده تنظیم به انتخابات متوسل شود. بار چهارم انتخابات در سال ۱۳۶۵ تشکیل شد که حزب اسلامی تنظیم خود را به خاطر اتحاد و بنا به فیصله شورا به دلیل شکل‌گیری اتحاد منحل کرد. بعد از انحلال اتحاد اعاده تنظیم در حزب انتخابات صورت گرفت و در ۲۵ دلو ۱۳۶۵ شروع و در نیمه سال ۱۳۶۶ پایان یافت. انتخابات پنجم در ماه قوس ۱۳۷۰ انجام شد. اساس‌نامه حزب در ماده هفت برای انتخابات امیر حزب دو طریقه را مجاز دانسته است:

الف: تعیین امیر حزب بر اساس رأی سری آزاد و مستقیم ارکان حزب اسلامی.

ب: انتخاب امیر حزب بر اساس رأی سری آزاد و مستقیم اعضا و ارکان حزب.

اما در مورد انتخاب اعضای شورای مرکزی، ارکان و اعضای حزب هر دو رأی خود را سری آزاد و مستقیم می‌دهند (شهادت، ۱۳۷۰). حزب اسلامی گلبدین حکمتیار از قدرتمندترین سازمان‌های مجاهدین افغان در طول جنگ شوروی در افغانستان بود و کمک‌های زیادی را از طریق پاکستان از آمریکا و عربستان و دیگر کشورهای مخالف شوروی دریافت می‌کرد. پایگاه

اصلی نیروهای حکمتیار در ولایت‌های پشتون‌نشین شرقی بود؛ اما بخش‌هایی از شمال کشور را نیز به تصرف خود درآورده بودند. کمیسیون‌های شورا بر اساس سهمیه تنظیم‌ها به اشخاصی از احزاب این اتحادیه مسئولیت‌هایی سپرده بود که مولوی سلطان عزیز از حزب اسلامی حکمتیار رئیس کمیسیون برنامه‌ریزی قرار گرفت (شهادت، ۱۳۷۰: ۷۸).

### ۳. مرامنامه حزب

حزب اسلامی افغانستان همانند هر جریان و سازمان سیاسی امروزی دارای خط‌مشی و مرامنامه مشخصی بوده و می‌باشد. مرامنامه این حزب اسلامی که در ۶۴ صفحه و در یک دفترچه کوچک با جلد سبز رنگ به قطع جیبی انتشار یافته است، در شش فصل و یکصد و یک ماده در بخش‌های قانون اصلاحات مذهبی و اخلاقی، تعلیم و تربیه، نظام اداری، نظام اقتصادی و سیاست خارجی تدوین شد و شباهت زیادی با مرامنامه اخوان‌المسلمین دارد. از لحاظ ساختار و خط‌مشی، حزب اسلامی به لحاظ ایدئولوژیکی متأثر از طرز حزب فدایی حکمتیارند و بیش از دیگر اقوام از همبستگی‌های قومی جدا شده‌اند (روا، ۱۳۶۹: ۲۱۱). در قسمتی از مقدمه این مرامنامه چنین گفته شده است: این حزب معتقد است که راه حل یگانه همه مشکلات و بدبختی‌هایی که زندگی انسانی را احاطه نموده، تنها و تنها تحکیم نظام نجات‌بخش اسلامی است. تا زمانی که در جهات مختلف زندگی مردم، شریعت اسلام نافذ نگردد، جهان بشریت برای همیشه با دشواری‌های جانکاه و جان‌فرسا مواجه خواهد بود (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۴۸). در بخشی از عمومیات مرامنامه مذکور آمده است که دفاع مجدانه از تمامیت ارضی، استقلال و وحدت کامل کشور، وظیفه مهم نهضت اسلامی کشور را تشکیل داده، فعالیت‌های سیاسی که برای تجزیه میهن ما، تعصبات زبانی، ملی، منطقه‌ای، نژادی و طبقاتی را مبنای کارشان قرار داده‌اند، با مقاومت شدید این حزب مواجه خواهند شد (همان). حزب اسلامی در مرامنامه‌اش اصول فکری و مشی سیاسی‌اش را چنین تبیین نمود: حزب اسلامی افغانستان مصمم است تا در جهات مختلف اجتماعی مسلمانان ارزش‌های حیات‌بخش اسلامی اعتبار علمی حاصل نموده، مناسبات زندگی مردم بر مبنای اصول و هدایات اسلامی تنظیم گردد. اشاعه هرچه سریع‌تر طرز تفکر اسلامی، مبارزه دوامدار و پیگیر فساد و بدکاری و پیکار خستگی‌ناپذیر با گمراهی‌های جاهلیت کهنه و نو اهداف اصولی حزب اسلامی را تشکیل می‌دهد. در ابتدای فصل اول مرامنامه این حزب از قرآن و سنت به‌عنوان منبع قانون‌گذاری در کشور نام برده شده و به صراحت این‌طور

بیان می‌کند: قرآن عظیم‌الشان و احادیث گرانمایه رسول اسلام (ص) با الفاظ صریح و روشن منبع و مأخذ نخستین قوانین افغانستان خواهد گردید و در مسائل فقه اجتهادی مطابق فقه حنفی عمل خواهد شد (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۴۸). این حزب معتقد است که تا حکومت‌ها و زمامداران اصلاح نشوند، هیچ برنامه اصلاحی امکان تحقق نخواهد داشت. حزب اسلامی در فصل شش مرامنامه خود در ارتباط با سیاست خارجی حزب اسلامی چنین تصریح می‌کند: مبارزه یکسان با استعمار شرق و غرب را وظیفه اساسی ملت‌ها دانسته، به منظور پایان بخشیدن به آن، نیروها و امکانات در دست داشته خود را به کار می‌بریم (همان). از نظر این حزب، حکومت فاسد همیشه به‌عنوان مانع بزرگی جلو تطبیق برنامه‌های اصلاحی را سد نموده، از عوامل فساد و گمراهی به‌عنوان حامی عمده و اساسی دفاع و پشتیبانی می‌نماید (مرامنامه حزب اسلامی، بی‌تا).

#### ۴. اصول‌نامه

علاوه بر مرامنامه، حزب اسلامی دارای اصولنامه‌ای برای اعضایش تحت عنوان "مسئولیت‌های عضو" می‌باشد که در قالب ۱۲۰ صفحه و یک دفترچه کوچک جیبی با جلد آبی و سفید رنگ، دارای مقدمه و دو فصل و یک خاتمه است منتشر شده است. در این اصولنامه مسئولیت‌های هر یک از اعضای حزب اسلامی مشخص شده است، ضمن اینکه اعضا باید به اصولی چون ایمان به خدا، ایمان به ملائکه، ایمان به کتب آسمانی، ایمان به پیامبران الهی، ایمان به روز رستاخیز و ایمان به قضا و قدر پایبند باشند و باور داشته باشند (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۴۸). در ابتدای فصل اول این اصولنامه در مورد عقیده حزب اسلامی چنین آورده است: حزب ما در پرتو عقیده مشترک و در روشنایی جهان‌بینی مشخصی برای حاکمیت دین ثابت و معینی به مبارزه پرداخته، هر عضو حزب باید ثابت کند که با عقیده و طرز فکر این حزب که بر مبنای اساسات اسلامی استوار است کاملاً موافق می‌باشد و ایمان او از منابع موثق مایه گرفته باشد. در فصل دوم آن که بعد عملی را اشاره می‌کند، به مواردی چون زندگی فردی، زندگی اجتماعی، مسئولیت‌های خانوادگی، مسئولیت‌های اجتماعی، مسئولیت‌های حزبی و اعضای شورا و امیر می‌پردازد (همان). در پایان این اصولنامه نیز به رزمندگان این حزب بشارت اخروی داده شده که ایمان به خدا را داشته و در کارهایشان از پروردگار متعال استعانت جویند (همان).

#### ۵. اساس‌نامه

حزب اسلامی دارای اساسنامه‌ای نیز می‌باشد که بیشتر مسائل ساختاری و تشکیلاتی حزب و

اندازه و حدود و صلاحیت‌ها و نحوه کارکردهای امیر و دست‌اندرکاران کوچک و بزرگ و زیرمجموعه‌های سازمانی آن را مشخص می‌کند و مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. بر اساس اصول همین اساسنامه، رهبری حزب تحت عنوان امیر برای یک دوره معین انتخاب می‌شود و در رأس شورای اجرائیه و دیگر ارگان‌های حزبی قرار دارد و با صلاحیت‌ترین مرجع حزب شمرده می‌شود. امیر یا دبیرکل حزب از خود معاونی دارد که معمولاً از طریق انتخابات برای یک دوره مشخص برگزیده می‌شود و بعد از امیر فرد دوم حزب محسوب می‌شود (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۴۹). این حزب دارای یک شورای اجرائیه حدود دوازده نفری بوده که عالی‌ترین مرجع اجرایی و تصمیم‌گیری حزب محسوب می‌گردد. اعضای این شورا هرکدام در رأس یکی از کمیته‌های دوازده‌گانه حزب مثل کمیته سیاسی، کمیته فرهنگی، کمیته دعوت و تنظیم و ... قرار دارد و امور روزمره آن کمیته‌ها را پیش می‌برد و در برابر جریان‌ات سیاسی و نظامی و اجتماعی و ... موضع‌گیری و فیصله می‌نماید و برای امیر حزب مشوره می‌دهد. علاوه بر این، حزب اسلامی دارای شورای مرکزی، شورای ارکان و شورای امرای ولایات و شورای مشورتی نیز می‌باشد که همه این شوراها در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های حزب نقش عمده دارند و اعضای آن انتخابی می‌باشند (همان). حزب اسلامی افغانستان دارای سازمان‌ها و زیرمجموعه‌هایی مانند تنظیم اسلامی زنان، تنظیم جوانان و تنظیم محصلان و سایر نهادهای کوچک و بزرگ است که همه این‌ها در پرتو مرامنامه و دستورالعمل حزب فعالیت می‌نمایند. همچنین اعضای حزب اسلامی از نظر سلسله مراتب حزبی به نامزد عضویت یا اعضای آزمایشی، اعضای اصلی، ارکان و کادرهای رهبری حزب تقسیم می‌شود. این حزب در تشکیلات ساختاری خود مسلمان مبارز دیگر کشورها را در صورتی که به مرامنامه و رهبریت حزب متعهد می‌شدند و برای اسلام و منافع مسلمان افغانستان و جهان خدمت می‌کردند، به‌عنوان عضو می‌پذیرفت و برای سامان دادن و اجرای این کار تشکیلات جداگانه‌ای داشت که بیشتر به دوره جهاد مربوط می‌شد (همان: ۵۰). حزب اسلامی در کنار مسائل نظامی و سیاسی به مسائل فکری و فرهنگی نیز توجه جدی داشت و افراد زیادی را در پاکستان و کشورهای اروپایی در رشته‌های مختلف تربیت نموده و تا آن زمان بیش از ۶۰ رساله منتشر ساخته بود.

## ۶. مؤسسان

برای نخستین بار در بهار سال ۱۳۴۸ در یکی از کلاس‌های دانشکده تعلیم و تربیه پوهنتون

کابل توسط برخی از دانشجویان جریان سیاسی بنیان گذاشته شد که توسط شب‌نامه به هموطنان خود از تأسیس حزب اسلامی خبر می‌دهند که هم در پی سرنگونی نظام ظالم خاندانی است و هم در برابر اندیشه وارداتی کمونیسم مبارزه می‌کند. اسامی این هشت نفر از تاریخ‌سازان بزرگ از قرار ذیل است: شهید استاد عبدالرحیم نیازی، شهید مولوی حبیب‌الرحمن، شهید انجینر سیف‌الدین نصرتیار، شهید غلام ربانی عطیش، شهید عبدالقادر توانا، شهید سید عبدالرحمن، شهید استاد گل محمد و انجینر گلبدین حکمتیار که در مراحل بعدی چهار تن از بنیان‌گذاران ذیل نیز به این جمع ملحق شدند از جمله: شهید انجینر حبیب‌الرحمن، شهید دکتر محمد عمر، شهید عبدالحبیب حنایی، شهید خواجه محفوظ منصور. اکثر اعضای حزب اسلامی به عناوین مختلف در سمت‌های بالای دولت تحت‌الحمایه اعم از لشکری و کشوری تا سرحد وزارت و اعضای پارلمان انتصابی و انتخابی به منصب رسیدند. شخص دیگری که در حزب اسلامی بسیار تأثیرگذار بود و جزو هسته‌های اولیه آن به‌شمار می‌رود، استاد عبدالصبور فرید است که در ولایت‌های کاپیسا و پروان بوده و در آزادسازی بیشتر مناطق ایفای نقش داشته است. ایشان در سال ۱۳۴۸ با مهندس سیف‌الدین نصرتیار آشنا و عضو نهضت جوانان می‌شود. ایشان ضمن داشتن مناصب مختلف نظامی و سیاسی در دولت ربانی به سمت نخست‌وزیر منصوب شد که به‌علت اختلاف بین دو حزب مطرح یعنی جمعیت و حزب اسلامی منصب صدارت را کنار گذاشت و در حکومت کرزای در مجلس سنا حضور داشت که در همان ایام توسط دشمنان به شهادت رسید (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۶۴).

#### ۷. انشعابات حزب اسلامی

در حزب اسلامی افراد متنفذ و تحصیل‌کرده بسیاری وجود داشت اعم از آنان که در ابتدای تأسیس این حزب تلاش کردند و یا آن عده‌ای که در نهضت جوانان مسلمان مشارکت داشتند؛ به نحوی برخی از آن‌ها در مسیر تکاملی این حزب از حزب اسلامی منشعب شد و برخی به دیگر احزاب پیوسته و برخی دیگر حزب جداگانه‌ای، البته بیشتر با همین نام حزب اسلامی تشکیل دادند. اولین انشعاب از این حزب توسط مولوی محمد یونس خالص در سال ۱۳۵۸ اتفاق افتاد که کاملاً به‌صورت علنی رخ داد. مولوی محمد یونس خالص یکی از اعضای حزب اسلامی بود که در همان ابتدای پیروزی کودتای ثور و به قدرت رسیدن کمونیست‌های حزب دموکراتیک خلق، در ولایات جنوبی و شرقی و به‌ویژه در منطقه خوگیانی ولایت ننگرهار در چوکات حزب اسلامی

تحت رهبری انجینر گلبدین حکمتیار جهاد مسلحانه را شروع کرد، اما با گذشت زمان در سال ۱۳۵۸ رهبری گلبدین حکمتیار را کنار زد و خود همراه چند تن از همزمانش با انشعاب از حزب اسلامی حزبی دیگر با همین نام تشکیل داد که به عنوان حزب اسلامی خالص مشهور گردید (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۵۶). دومین انشعاب در حزب اسلامی با جدا شدن قاضی محمد امین وقاد معاون حزب اسلامی رخ داد. قاضی وقاد از پیشگامان نهضت جوانان مسلمان هم بود و با تخلص ملتیار شناخته می شد که عنوان حزب جدید خود را داعیه اتحاد اسلامی مجاهدین گذاشت. البته پس از ورود مجاهدین و شکست کمونیست‌ها دوباره به حزب اسلامی برگشت. محمد امین ملتیار در اختلاف بین ربانی و حکمتیار حمایت خود را از حکمتیار اعلام نموده و بعد از بیرون رفتن مولوی خالص معاون حکمتیار در حزب اسلامی شد و اکنون بیرق جدایی را با حکمتیار بلند نموده و خود دست به تأسیس تنظیم دیگری زد (مشعوف، ۱۳۹۶: ۷۳). سومین انشعاب با جدا شدن مولوی جمیل‌الرحمن به وقوع پیوست. ایشان از بزرگان حزب اسلامی بوده که در سال‌های پایانی جهاد از حزب اسلامی جدا شد و تنظیم جدیدی تحت عنوان جماعت الدعوه الی القرآن و السنه تشکیل داد که البته به سرانجام نرسید. چهارمین انشعاب در حزب اسلامی در سال‌های پایانی جهاد و در اواخر دهه ۶۰ خورشیدی انجام شد که در جریان آن، انجینر عبیدالله سیرت، عبدالمجید منشی، دکتر بصیر انور و ... از حزب جدا شدند که بعدها در دولت ربانی به ایشان روی آوردند و امتیازاتی نیز گرفتند. در زمان سقوط نجیب و در بحبوحه ورود مجاهدین انشعابی دیگر شکل گرفت که در این انشعاب افرادی چون محمد نسیم مهدی، مولوی صاحب عبادی و ... و اعضای ازبک‌تبار از حزب بیرون رفته و به حزب تازه تأسیس جنبش ملی اسلامی عبدالرشید دوستم پیوستند. ششمین انشعاب در حزب اسلامی افغانستان در سال‌های آخر حکمرانی طالبان به وقوع پیوست. در این جدایی بی‌سر و صدا انجینر وحیدالله سباوون، همایون جریر، عبدالهادی ارغندیوال، جمعه‌خان همدرد و افراد دیگر از اعضای ارشد حزب به عوض همکاری با انجینر حکمتیار، همکاری و مساعدتشان را با جمعیت اسلامی و استاد ربانی تحت عنوان حزب اسلامی آغاز کردند. این انشعاب پس از سقوط طالبان ادامه داشت به طوری که در دولت کرزی هر کدام از این‌ها حزبی، البته بیشتر با عنوان حزب اسلامی، به فعالیت سیاسی ادامه دادند.

استاد خالد فاروقی یکی از اعضای تأثیرگذار حزب است که مبارزات خود را علیه استبداد از زمان سردار داوود خان در نهضت اسلامی شروع کرد. ایشان یکی از اشخاصی است که از حزب

اسلامی منشعب و درست با همین نام حزب دیگری تحت رهبری خود تشکیل داده است. فاروقی در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۱۴ طی یک کنفرانس خبری در کابل از موجودیت حزب اسلامی زیر چتر سیاسی دولت آقای کرزی رونمایی کرد. بدین صورت بیرق جدایی با حکمتیار را با حفظ حیثیت سیاسی وی برافراشتند. انجینر وحیدالله سباوون نیز از فرماندهان بسیار باسابقه و نامدار حزب اسلامی افغانستان در دوران جهاد در ولایت کنر بود. او از پیشتازان نهضت اسلامی افغانستان به‌شمار می‌رود. سباوون در ابتدای رژیم کمونیستی مبارزات مسلحانه‌اش را تحت فرماندهی گلبدین حکمتیار شروع کرد. این فرمانده مجاهد در سال‌های آخر به عضویت شورای اجرائیه حزب اسلامی درآمد و در دوران دولت مجاهدین به‌عنوان دومین وزیر دفاع دولت وقت برگزیده شد (مشعوف، ۱۳۹۶: ۷۳). قوماندان جهادی ولایت کنر، معاون نظام حزب اسلامی، رئیس خدماتی و امنیتی حزب اسلامی، رئیس نظامی حزب اسلامی، رئیس سیاسی حزب اسلامی در حوزه ایران و بالکان، وزیر دفاع دولت اسلامی در کابینه حکمتیار، وزیر مالیه دولت اسلامی در وقت طالبان، وزیر مشاور در کابینه آقای کرزی در امر اقوام از فعالیت‌های سیاسی سباوون بود (همان: ۲۹۱). یک عضو دیگر حزب اسلامی، عبدالهادی ارغندیوال می‌باشد که به‌صورت علنی در پهلوی دولت تحت حاکمیت آمریکا قدرت‌نمایی داشت و وزارت اقتصاد را در دوره حکومت کرزی به اداره خود درآورده بود. در سال ۱۳۸۶ بعد از ثبت در ریاست انسجام وزارت عدلیه، عبدالهادی ارغندیوال رهبری حزب اسلامی را به عهده گرفت. ارغندیوال که یکی از کسانی بود که در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۳ افغانستان به حمایت از عبدالله عبدالله وارد رقابت شده و محمدخان از اعضای این حزب به‌عنوان معاون اول عبدالله در انتخابات شرکت کرد. جالب است که شخص دیگر این حزب به نام قطب‌الدین هلال که نماینده حکمتیار است در انتخابات ۲۰۱۴ ریاست جمهوری افغانستان کاندیدای ریاست جمهوری شده بود و بعد از رأی نیاوردن همبستگی خویش را به‌طور مستقل از اشرف غنی احمدزی اعلام داشت. این احزاب برای تمایز از یکدیگر معمولاً با نام رهبر خود شناخته می‌شوند و بسیاری از آن‌ها با پیوستن به دولت کرزی مقامات مهمی را نیز به‌دست آوردند. در ادامه به‌صورت پراکنده افراد تأثیرگذاری چون عبدالصبور فرید و دیگران از این حزب منشعب شدند که البته برخی از آگاهان اذعان دارند که این گونه انشعابات نمایشی بوده و به جهت موضع‌گیری‌های سیاسی حکمتیار و جنگ‌ستیزی وی بوده است تا به حزب اسلامی قوت بخشیده و همچنان در عرصه سیاسی افغانستان ارزداشته باشد (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۵۶). در سال‌های بعد نیز انشعاب‌های دیگری در این حزب صورت گرفت و جالب

اینکه اغلب جریان‌های انشعابی هم خود را با همان نام «حزب اسلامی افغانستان» معرفی می‌کنند و همچنان گلبدین حکمتیار را یک رهبر جهادی مورد احترام می‌دانند.

#### ۸. گلبدین حکمتیار

گلبدین حکمتیار فرزند شهید حاجی عبدالقادر در سال ۱۹۴۷ میلادی در ولایت کندز روستای آق مسجد چشم به جهان گشود. پدر حکمتیار از غزنی به قندوز تغییر مکان داده بوده است. حکمتیار از قبیله خروتی مربوط به قوم غلزایی‌ها می‌باشد. آقای حکمتیار متأهل بوده و دو زن دارد که از قبیله خودش هستند. در مجموع او شش دختر و سه پسر دارد (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۱۵۱). پس از آنکه آقای حکمتیار مکتب را در لیسه شیرخان قندوز در سال ۱۹۶۸ پایان داد، وارد مکتب نظامی واقع در منطقه مهتاب‌قلعه در غرب کابل شد. اما دو سال بعد او از این لیسه بیرون شد. آقای حکمتیار به زبان‌های دری، پشتو، انگلیسی، اردو و عربی صحبت می‌کند (همان). از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲ گلبدین حکمتیار در دانشکده مهندسی دانشگاه کابل درس خواند. او پس از آن به خاطر فعالیت‌های سیاسی توسط حکومت ظاهرشاه زندانی شد.

ورود به عرصه سیاسی

در دوره حضورش در دانشگاه کابل با اندیشه‌های اسلامی آشنایی جدی پیدا کرد و از آنجا بود که عضویت نهضت جوانان مسلمان را گرفت. آقای حکمتیار پس از کودتای محمد داوود و تبدیل نظام شاهی به جمهوری، به پیشاور رفت؛ جایی که آغاز مراحل بعدی زندگی او شد (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۱۵۱). شهادت سید قطب و موضع‌گیری ضد دینی کمونیست‌ها او را به صف جنبش اسلامی کشانید: زمانی که محصل صنف دهم در لیسه شیرخان ولایت کندز بود از شهادت سید قطب شهید اطلاع پیدا کرد. این امر باعث شد تا دگرگون شود. مسئله دوم که باعث شد تصمیم بگیرد به عضویت نهضت درآید این بود که در این سال برادرزاده حفیظ‌الله امین که بعدها در زمان امین رئیس استخبارات نظام شد، هم‌صنفی حکمتیار بود. در جریان بحث او خواست بگوید که به خانه حکمتیار رفته تا برایش ثابت کند خدا موجود است. برای اولین بار بود که گلبدین در زندگی خود می‌شنید که کسی منکر خداست و به دلیل نیاز داشته باشد، چنانچه تا آن وقت افغانستان تشکیلات اسلامی فعالی هم نداشت (طنین، ۱۳۷۳: ۱۳۵). گلبدین حکمتیار در سال ۱۹۷۱ به جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری برهان‌الدین ربانی پیوست. یک سال بعد به جرم قتل سیدال سخندان، دانشجوی افغان در دانشگاه کابل که طرفدار مائوئیسم بود، دستگیر

شد اما بعداً در پی یک عفو عمومی آزاد گردید. پس از آزادی به سازمان جوانان مسلمان پیوست و بعدها پس از آن به پاکستان رفت (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۱۵۳). او در سال‌های ۱۹۷۶ به پاکستان مهاجرت کرد و بر شالوده فراکسیون‌های افراطی (اخوان المسلمین و جوانان مسلمان) حزب اسلامی افغانستان را پی‌ریزی کرد و کمک مالی برای ایجاد حزب را از محافل نظامی و سرویس‌های ویژه پاکستان به‌دست آورد. او به افراط‌گری، قدرت‌طلبی، تندخویی و لجام‌گسیختگی و تک‌روی تمایل دارد که این ویژگی او را تا اندازه‌ای در میان رهبران اپوزیسیون افغان تجرید کرده است. حکمتیار یک پشتون‌نویست ملیت‌پرست آتشین است. او بارها اعلان کرده است که من اول پشتون هستم بعد مسلمان؛ چون در شمال افغانستان به دنیا آمده است با نظام قبیله‌ای پیوند تنگاتنگ نداشته است (یاخفسکی، ۱۳۷۸: ۲۴۵). حزب اسلامی او در هنگام اشغال افغانستان توسط شوروی برای مبارزه علیه دولت کمونیستی وقت افغانستان در سال ۱۹۷۹ توسط سیا و با هماهنگی سازمان اطلاعات نظامی پاکستان تأمین مالی می‌شد. حکمتیار همواره مورد حمایت‌های مالی پاکستان بوده و از این منابع مالی سهم بالایی در جنگ‌های مجاهدین علیه اشغال شوروی سابق و نیز جنگ‌های داخلی کابل در دهه هفتاد خورشیدی داشت. پس از سقوط دولت محمد نجیب‌الله در سال ۱۹۹۲ دولت اسلامی افغانستان طبق پیمان پیشاور تأسیس گشت. برخی نویسندگان تاریخ معاصر افغانستان معتقدند که حکمتیار نتوانست از شهرت و قدرتی که توسط حمایت‌های دولت پاکستان به‌دست آورد استفاده مطلوب ببرد و سهمی در کاهش نزاع‌های افغانستان داشته باشد، چه بسا که در برخی موارد عاملی برای تشدید جنگ‌ها قلمداد می‌شد. همین کارنامه تا حدودی موجب انزوای سیاسی‌اش در بیش از یک دهه اخیر شد. گفته می‌شود که در همین دوره گلبدین حکمتیار در مواردی نیز موضع‌گیری‌های بی‌ثبات و مختلف در مسائل سیاسی-اجتماعی داشت (یاخفسکی، ۱۳۷۸: ۱۵۸). انجینر گلبدین حکمتیار دومین سخنگوی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بود که در اکتبر ۱۹۸۵ برای ۳ ماه سمت سخنگویی اتحاد را به عهده داشت. حکمتیار در ۲۰ اکتبر در رأس هیئت عازم سازمان ملل متحد شد تا در جلسه سازمان ملل متحد مشارکت داشته باشد که موفق به حضور در سازمان ملل نشد (مشعوف، ۱۳۹۶: ۸۰). الکساندر یاخفسکی از اعضای بلندپایه سیاسی و از گردانندگان نظام اتحاد شوروی که خود از ناجیان حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود گلبدین را دشمن درجه یک خود دانسته و در رابطه با آن چنین نوشت: بالا رفتن حکمتیار از نردبان جنبش اپوزیسیون اسلامی در سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۵ هنگامی که با دستور داوود رهبران بلندپایه روحانیون سرکوب گردیدند صورت

گرفت (یاخفسکی، ۱۳۷۸: ۲۵۵). رهبر حزب اسلامی به‌عنوان آخرین نخست‌وزیر افغانستان، پیش از به قدرت رسیدن طالبان در ۱۳۷۵ به ایران فرار کرد؛ اما به دلایل مختلف از جمله در سال ۱۳۸۱ به‌خاطر مخالفتش با دولت جدید افغانستان از ایران نیز اخراج شد.

عملکرد و مواضع گلبدین حکمتیار

حکمتیار موضع تندی در قبال ایران اتخاذ داشت تا جایی که در سال ۱۳۹۴ ایران را «یک اسرائیل دیگر برای امت اسلامی» خواند. او همچنین گفته بود که حاضر است نیروهای خود را برای همکاری با عربستان سعودی به یمن بفرستد. رهبر حزب اسلامی در سال ۱۳۸۵ طی یک پیام ویدئویی که توسط شبکه «الجزیره» منتشر شد گفته بود که حاضر است تحت رهبری القاعده به جنگ در برابر آمریکایی‌ها ادامه دهد. گلبدین حکمتیار به موازات فعالیت‌هایی که داشته و مبارزاتی را که انجام داده است، اشتباهاتی هم در کارنامه کاری خود داشته که موجب شده است تا حزب اسلامی با تشکیلاتی قوی و افراد نخبه‌ای که در اختیار داشت نتوانست نقش با ثبات سیاسی داشته باشد. برخی از اشتباهات را در این قسمت یادآور می‌شویم:

۱. تعلل در برابر ظهور و به‌وجودآمدن احزاب جدید جهادی بعد از کودتای ثور ۵۷.
۲. پیوستن ممتد به اتحادیه‌های احزاب و جدا شدن از آن‌ها.
۳. خودداری حکمتیار از ملاقات با رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا.
۴. خوش‌بینی بیش از حد به زمامداران پاکستان در دوران جهاد.
۵. در پیش گرفتن سیاست نه سرد و نه گرم در برابر مواضع مسئولین ایرانی.
۶. جانبداری از عراق در جنگ خلیج فارس.
۷. پذیرفته شدن جنرال تنی از جانب حکمتیار و حمایت از کودتای او.
۸. رد درخواست ببرک و نجیب و دوستم از جانب حکمتیار.
۹. درگیر شدن در جنگ‌های بین‌حزبی مجاهدین در کابل.
۱۰. ائتلاف با جریان ژنرال دوستم.
۱۱. همکاری دیر هنگام با استاد ربانی.
۱۲. بیرون شدن از دولت مجاهدین و اعلان همکاری با طالبان.
۱۳. عدم توجه به سرنوشت میلیون‌تن از افراد حزب اسلامی.

این اشتباهات را آقای پیرزاده غزنوی در کتاب تاریخ سیاسی افغانستان معاصر ذکر کرده که یکی از اعضای فعال و تأثیرگذار حزب بوده و در مطبوعات این حزب قلم‌فرسایی می‌کرده است

(پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۱۷۲).

#### آثار مکتوب گلبدین حکمتیار

گلبدین حکمتیار علاوه بر اینکه در میدان سیاست و جهاد پیشگام بود، در عرصه تبلیغ و فرهنگ و تربیت هم پیشتاز بوده است. او در سال‌های اخیر علاوه بر ترجمه، تفسیر، کتب احادیث صحاح سته و تألیف و تحلیل روی مسائل سیاسی کشور و جهان، به سرودن شعر نو نیز رو آورده است (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). سمینار رونمایی از ۱۱۸ جلد اثر چاپ شده گلبدین حکمتیار؛ رهبر حزب اسلامی افغانستان در هتل خلیج کابل برگزار شد. به گزارش آوا، در این نشست مقام‌های فعلی و پیشین حکومتی، اعضای مهم حزب اسلامی، نمایندگان شورای ملی و مردم عام اشتراک کرده بودند. در سمینار رونمایی این آثار، شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی، این تألیفات حکمتیار را در بخش‌های علمی و فرهنگی دستاورد بزرگ خواندند (خبرگزاری آوا، ۱۳۹۵). تعدادی از کتاب‌های ایشان عبارتند از: شعر و عرفان در محک قرآن و شقایق ادبی، دسایس پنهان چهره‌های عریان: از خروج قوای روسی تا سقوط اداره ائتلافی، جلوه‌هایی از اسرار قرآن جزء بیست و نهم، امت اسلامی بسازید: بیانیه برادر مهندس گلبدین حکمتیار به بزرگان اقوام، جنگ از دیدگاه قرآن. علاوه بر این‌ها فهرست تعدادی دیگر از آثار وی به شرح زیر است: حقیقت نفاق از دیدگاه قرآن، خندق‌داران آتش، خدا، قرآن و انسان، قرآن و ملت‌های اسیر، عروج و نزول بنی اسرائیل، فکر آخرت، تقاضای ایمان و پاسداری از آن، ویژگی‌های صف اسلامی، امت اسلامی، تجلی ایمان در قول و عمل، عوامل عروج و زوال ملل اسلامی، ابراهیم در آزمون خدا، درسی از عاشورای حسینی، درسی از میلاد، موالات، سید احمد شهید، معلم یاد سنگر قوماندان، حل سیاسی قضیه افغانستان، جهان‌بینی توحیدی، خطاب به قوماندان مسئول، تقدم شعور بر ماده، نهضت اسلامی و حفظ اصالت آن، رهبری و شیوه‌های گزینش آن، آیا بحران افغانستان راه دارد؟ مشکلات سیاسی-مذهبی افغان‌ها و ... (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۱۶۰). عنوان‌هایی که ذکر شد تنها بخشی کوچکی از تألیفات گلبدین حکمتیار می‌باشد که یادآوری گردید.

#### ۹. دشمنان حزب اسلامی

واضح است که هر حزب و گروهی که در عرصه سیاسی قدم برمی‌دارد همواره دشمنانی دارد که این امر بر گلبدین حکمتیار دوچندان قابل تطبیق است؛ چرا که علاوه بر دشمنی با کمونیست‌های افغانی و مهاجمان شوروی، با برخی جریان‌های همسو نیز درگیر بود. اصلی‌ترین

دشمنان وی که به صورت ایدئولوژیک جنگ داشت عبارت بود از: حزب دموکراتیک خلق به رهبری نورمحمد تره‌کی تا نجیب و سایر طرفداران این حزب؛ اما دومین گروه ستمی‌ها تحت عنوان سازمان سازا یا سفزا که طرفدار شوروی سابق بود؛ اما گروه سومی هم در لیست دشمنان حکمتیار قرار داشت که شعله‌ها یا همان رهبران آن‌ها و اعضای حزب دموکراتیک نوین که افکار شرک و الحادی داشتند بودند (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۱۷۲). درگیری حزب اسلامی با رهبری گلبدین حکمتیار با جریانات و احزاب اسلامی افغانستان در دوره پس از کودتای ۵۷ و شکست کمونیست‌ها بسیار مشهود است و نزاع با حزب جمعیت اسلامی به رهبری استاد ربانی از مشهورترین این اختلافات حزبی می‌باشد. اما شخصیت گلبدین حکمتیار از زبان یکی از فرماندهان شوروی به نام جنرال بوریس گروموف که به قصاب افغانستان شهرت داشت شنیدنی است: حکمتیار از بزرگان آشتی‌ناپذیر مخالف حکومت کمونیستی کابل بوده، استقلال فکر و اندیشه، ماهیت آشکار افکار انقلابی و سیاسی وی، شجاعت وی در امور حزبی و تشکیلاتی و قوت قلب او، مهاجرین بی‌شماری را به وی جلب کرد... در مجموع حکمتیار به‌عنوان یک دشمن بزرگ رژیم کمونیستی کابل شناخته می‌شد (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۱۷۸).

### ج: فعالیت‌های حزب از تأسیس تا کودتای کمونیستی ۱۳۵۷

در حلقه دانشجویان دانشگاه کابل، گلبدین حکمتیار در فرایند نفوذ و تقویت اخوانی‌گری به افغانستان نقش برجسته‌ای دارد. گلبدین حکمتیار به‌عنوان یکی از اعضای فعال (جوانان مسلمان) و کسی که بعدها در رأس یکی از دو شاخه اخوان قرار گرفت، دلیل جذب و جلب خویش به اخوان‌المسلمین را چنین بیان می‌کند: چون من مسلمان معتقدی بودم، از یک سلسله مطالعه دریافتم که جز اسلام هیچ نظامی و هیچ قانون دیگری نمی‌تواند نظام زندگی معقولی داشته باشد، بنابراین به این فکر افتادم و از یک عده کتاب‌های هم در آن وقت در کابل وجود داشت بهره بردم که در شکل گرفتن و شکل دادن این افکار مؤثر بود. کتاب‌هایی که در ایران چاپ می‌شد و داخل افغانستان وارد می‌شد، از سید قطب و محمد قطب و کتاب‌های مودودی و امثال آن و بعضی رساله‌هایی که توسط خود برادران نوشته می‌شدند (طنین، ۱۳۷۳: ۱۳۴). اما در مورد سازمان جوانان مسلمان باید گفت که این سازمان در نخستین سال‌های فعالیتش شکل و شمایل سازمانی نداشت و چندان مشخص نیست که در سلسله مراتب سازمان چه کسانی قرار داشتند؛ اما چنان‌چه شایع است، رهبری جوانان را عبدالرحیم نیازی و اعضای مؤسس آن را سیف‌الدین

نصرتیار، برهان‌الدین ربانی، گلبدین حکمتیار، عبدالقادر توانا، استاد گل محمد، محمد عمر، مهندس حبیب‌الرحمان، غلام ربانی عطیش بودند که بعد از نیازی رهبری آن به دوش حکمتیار، نصرتیار و دکتر عمر شهید قرار گرفت (شفایی، ۱۳۹۳: ۲۸۸). در مقابل برهان‌الدین ربانی، دانشجویان دانشکده مهندسی به‌ویژه حکمتیار، حبیب‌الرحمان و نصرتیار قرار داشتند که مشرب انقلابی داشته و استراتژی محافظه‌کار ربانی را نمی‌پسندیدند. از این رو این عده سعی نمودند نام سازمان جوانان مسلمان را حفظ کنند (همان: ۲۸۸). مبارزان اسلامی از اواخر دهه ۱۳۴۰ پس از شکل‌گیری گروه‌های سیاسی چون سازمان جوانان مسلمان، حزب اسلامی افغانستان (۱۳۵۲ش)، به ویژه پس از ظهور کمونیست‌ها در صحنه سیاسی خواستار نظام اسلامی در افغانستان شدند (باقری، ۱۳۹۳: ۱۳). پس از کودتای بدون خونریزی داوود خان علیه ظاهر شاه، تاریخ مبارزات اسلامی افغانستان در ضدیت توأم با حکومت الحادی کمونیست‌ها در افغانستان و تجاوز روس‌ها شکل گرفت و به مدت ۱۴ سال طول کشید (همان: ۱۵). در زمان حکومت کمونیستی ببرک کارمل و دکتر نجیب و حتی ژنرال دوستم چندین بار پیشنهاد همکاری و پیوستن به حزب اسلامی را برای گلبدین حکمتیار ارائه دادند که گلبدین به دلیل اینکه نمی‌خواست آنان در سمت‌هایی که دارند باقی بمانند مضاف بر اینکه ژنرال دوستم در صورت ابقای قدرت همکاری می‌کرد و در ثانی حکمتیار خلاف خواست مردم مسلمان نمی‌توانست چنین همکاری و پذیرشی داشته باشد (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۵: ۱۶۸). قتل سیدال خندان و ائتلاف با برخی از فرماندهان ارتش برای براندازی حکومت وقت و نیز تبلیغات فرهنگی با پخش شب‌نامه‌ها از عمده‌ترین فعالیت‌ها و اقداماتی است که حزب اسلامی در این دوره انجام داد. بعد از کودتای داوود خان در افغانستان سیاست این رژیم علیه تحریک اسلامی عیان گردید. عده‌ای از اعضای برجسته این تحریک که اکثراً استاد دانشگاه و دانشجویان بودند به زندان افتادند و تعدادی هم از جمله استاد برهان‌الدین، مهندس گلبدین حکمتیار، شهید مولوی حبیب‌الرحمان و این جانب و برادران دیگر در سال ۱۳۵۳ به طرف پاکستان هجرت نمودیم. در پاکستان فعالیت‌های مجدد تحریک آغاز گردید و تحریک به نام حزب اسلامی در سال ۱۳۵۵ تغییر نام داد (مشعوف، ۱۳۹۶: ۳۲).

### ۱. مبارزه با جریان‌های چپی

آنچه مسلم است جریان چپ در افغانستان به نحوی ادامه راه مشروطه‌طلبان و تداوم جریان دموکراسی‌خواهی دهه ۱۳۴۰ در این کشور به‌شمار می‌رود. ظهور مارکسیسم ادامه روند سیر

جامعه به سوی تجدد و عبور از سنت است. چند عامل در شکل‌گیری جریان چپ افغانستان مؤثر بوده‌اند که عبارتند از:

۱. تداوم هژمونی ادبیات استبدادی و ایدئولوژی ظل‌اللهمی که مانع اصلی تجدد و توسعه کشور بود.
۲. ریشه‌های چپ‌گرایانه در جنبش مشروطه‌خواهی که سلف تجددخواهی در افغانستان به‌شمار می‌رود.
۳. ورود ادبیات کمونیستی و آثار ایدئولوژی مارکسیستی به کشور به ویژه پس از چرخش داوود به سوی بلوک شرق.
۴. بی‌بدیل بودن جریان چپ و فقدان شکل‌گیری ادبیات لیبرالی و گرایش راست و همچنین ضعف در ادبیات سیاسی دینی و فقدان جریان قدرتمند مذهبی در افغانستان (خواتی، ۱۳۹۰: ۵۷).

واقعیت آن است که برای تجددطلبان مارکسیست مشروعیت سنتی و ساختار قبیله‌ای قابل پذیرش نبود و انحصار قدرت در دست یک خانواده و شیوه استبدادی موجب شد مارکسیست‌ها از محدود کردن قدرت، کاهش ستم، برابری و پیشرفت اقتصادی سخن بگویند (همان: ۵۸). گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان در مورد جریان چپی‌ها که در قدرت بودند می‌گوید: رژیم شانس برای بقا نداشت و نیروهای مقاومت آمده بودند تا قدرت را به‌دست بگیرند، سقوط رژیم حتمی بود. همه اطراف و ولسوالی‌ها آزاد شده بود. مقاومت به کابل رسیده بود. ما فعالیت‌های خیلی قوی و منظمی در داخل کابل داشتیم. اختلافات شدید و حاد درونی حزب خلق هم بین پرچمی و طرفداران ببرک کارمل و تره‌کی، بین امین و تره‌کی هم زمینه را مساعد می‌ساخت. اگر قوای روسی وارد افغانستان نمی‌شد، باید در چند هفته آینده رژیم به دست مجاهدین سقوط می‌کرد (طنین، ۱۳۷۳: ۲۷۸). سید قباد شاه یکی از شرکت‌کنندگان تظاهرات سوم حوت، این روز را به یاد دارد و می‌گوید: یک روز پیش‌تر از سوم حوت، شب‌نامه‌ها و پیام‌هایی از جانب احزاب اسلامی مثل حزب اسلامی و بعضی احزاب دیگر که فعالیت‌هایشان در شهر کابل به شکل مخفیانه جریان داشت پخش گردید. دیدن سربازان روس به مردم آمادگی ذهنی داد. آنان فعال‌تر شدند، مردم را به قیام دعوت کردند. البته منظور احزاب در این قیام این بود که قیام را به شکل مسالمت‌آمیز یا اعتراض‌گونه با گفتن الله‌اکبر بر سر بام‌هایشان ادامه دهند تا فریاد اعتراض این به گوش جهانیان برسد؛ ولی خشم مردم ابتکار عمل را از دست احزاب

گرفت و احزاب نیز دنباله‌روی خشم مردم شدند و مجبور گردیدند با مردم یکجا حرکت کنند (طنین، ۱۳۷۳: ۲۹۸).

## ۲. مبارزه با دولت‌های وقت محمد ظاهر خان

در زمان ظاهر شاه، هدف از فعالیت این حزب مبارزه با کمونیست و اندیشه‌های مارکسیستی و همچنین تحت فعالیت‌های فکری و فرهنگی به دفاع از آرمان‌های اسلام و آشنا کردن مسلمانان افغانستان با این آرمان‌ها بود؛ چرا که به دلیل همسایگی با شوروی و فعالیت‌های فکری کمونیستی در افغانستان این احزاب در واقع در مقابل اندیشه‌های الحادی کمونیست بودند و نقش مؤثری را برای آموزش جوانان نسبت به اسلام و جلوگیری از پیوستن آن‌ها به کمونیست داشتند. در دوران سلطنت چهل‌ساله محمد ظاهر شاه دولت‌های بسیاری روی کار آمدند که ریاست آن را سردار محمد هاشم خان، شاه محمود خان، محمد داوود خان، دکتر محمد یوسف، محمد هاشم میوندوال، نوراحمد اعتمادی، دکتر عبدالظاهر و موسی شفیق به عهده داشتند که هر کدام به ترتیب در کشور حکومت کردند (بو سعیدی، ۱۳۹۵: ۲۱۷). اولین صدراعظم محمد ظاهر شاه هاشم خان بود که علی‌رغم سختگیری در دوره هفده‌ساله صدارتش، بیشتر به کارهای دولتی و جمع‌آوری ثروت و حفظ قدرت پرداخت (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۶۵۴). جریان سیاسی در این دوره عملاً از هر گونه فعالیتی بازماند. در ماه می ۱۹۴۶ در اثر فشارهای بین‌المللی که سازمان ملل متحد بر افغانستان وارد آورد که حقوق افراد در آن‌جا مراعات نمی‌شود و آزادی انسانی وجود ندارد، تغییراتی در ساختار سیاسی افغانستان و دولت این کشور اتفاق افتاد (بو سعیدی، ۱۳۹۵: ۲۰۱). نام‌آوری هاشم خان از لحاظ اختناق و استبداد موجب شد که اصلاحات و تغییراتی در کشور به‌وجود آید. فشارهای بین‌المللی و حرکت‌های داخلی که بیانگر خواسته‌های آزادی‌خواهی بود، در زمان صدارت شاه محمود، وی را واداشت تا زمینه دادخواهی را در کشور فراهم کند (بو سعیدی، ۱۳۹۵: ۲۰۶). اما با اعلام خبر استعفای محمد هاشم خان و صدراعظمی محمود خان که اقدام به پایان دادن تسلط انحصاری زبان پشتو در معارف و ورود مجدد زبان دری نمود (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۶۶۱) در این زمان دریچه دیگری برای فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی باز شد. اتفاق دیگری که در این دوره رقم خورد این بود که انتخابات شورا بود که حکومت از مداخله در آن به‌طوری که در عصر صدراعظم گذشته معمول بود خودداری نمود (همان: ۶۶۲). همزمان با تأسیس جراید آزاد یا اندکی پیش از آن تعدادی از جریان‌های سیاسی به شکل هسته احزاب توسط روشنفکران

در نقاط مختلف کشور به ویژه در کابل و قندهار شکل گرفت که ویش زلیمان اولین حلقه‌ای بود که شروع به کار کرد (همان: ۶۶۳). همه اقدامات افق روشنی برای جریان‌های نو مثل نهضت جوانان مسلمان بود که بتواند به فعالیت بپردازند. در ادامه این آزادی‌های نسبی، جرایدی چون وطن، ندای خلق ولس و انگار نیز آغاز به کار کردند و جمعیت‌های فعالی چون اتحادیه آزادی پشتونستان با رهبری ظاهری غلام حیدر خان و پشت صحنه داوود خان پی‌ریزی شده بود که زمینه به قدرت رسیدن داوود خان را فراهم می‌نمود (بو سعیدی، ۱۳۹۵: ۲۰۲). همزمان و موازی با این جمعیت‌ها محصلان پوهنتون و مکاتب عالی پایتخت نیز اتحادیه محصلین را تأسیس نمودند و بر دولت فشار آوردند تا به رسمیت بشناسند (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۶۶۵). حزب دموکراتیک ملی در این دوره تشکیل شد و در مرحله نخست با عنوان کلوب ملی سرکار آمد. کلوب ملی در کار جلب روشنفکران به‌ویژه اعضای آزادی‌خواه شورا ناکام گردید؛ زیرا آنان از عضویت در آن خودداری نمودند (همان: ۶۶۶). در آغاز صدارت محمود خان در اثر مصونیتی که مردم به تناسب دوره قبلی احساس می‌کردند (همان: ۶۷۲)، آزادی عملی بهتری برای گروه‌های حزبی شکل گرفت و علی‌القاعده حزب اسلامی که آن زمان به‌عنوان جوانان مسلمان فعال بود از این آزادی عمل برخوردار بودند. حزب وطن، حزب خلق، حزب ویش زلیمان و اتحادیه پشتونستان با مدیریت بیرک کارمل در این وقت فعال بود که بعدها نورمحمد تره‌کی و بیرک کارمل با همراهی میر اکبر خیبر حزب دموکراتیک خلق را بنیان نهادند (همان: ۶۷۴). اما قوی‌ترین حرکتی که در این وقت به میان آمد و در تاریخ کشور نقش مؤثر به جا گذاشت نهضت اسلامی بود. این حرکت بار اول در دوره صدارت شاه محمود خان از جانب مولوی صاحب قلعه‌بند زیر عنوان حزب الله ایجاد شد و پس از یک دوره فترت در سال ۱۹۶۴ دوباره به نام جمعیت اسلامی افغانستان ظهور کرد. رهبران جمعیت عمدتاً از استادان فاکولته شرعیات تشکیل شده بودند؛ مانند مولوی نیازی، استاد برهان‌الدین، استاد توانا و استاد سیاف، مولوی محمد یونس خالص و ... از فعالان این حرکت بودند. بنیان‌گذاران این حزب نخست در پوهنتون به فعالیت پرداخته و محصلان را در برابر حرکات مارکسیستی خلق و پرچم و شعله جاوید بسیج می‌کردند و پس از آن تبلیغاتشان را در خارج از پوهنتون گسترش می‌دادند. دوران حکومت شاه محمود، به‌عنوان صدراعظم در یک جامعه کاملاً بسته و عقب‌افتاده، انعقاد یک نطفه روشنفکری برای بیان اندیشه و آزادی‌خواهی محسوب می‌شد که آن هم در نطفه خفه گردید. شاه محمود خان راه را برای دموکراسی و آغاز دهه صدارت محمد داوود خان در سال ۱۳۵۳ هموار ساخت (بو سعیدی، ۱۳۹۵: ۲۰۶). پس از

استعفای اجباری شاه محمود خان در ۶ سپتامبر ۱۹۵۳ که از طریق رادیو اعلام شد، در خط‌مشی دولت داوود مسئله گرایش به دموکراسی که ظاهر شاه و صدراعظم سابق شاه محمود وعده داده بودند متروک گردید (بو سعیدی، ۱۳۹۵: ۲۰۷). داوود با پیشنهاد اینکه دموکراسی را که در اواخر دوره شاه ترک شده بود آن را از نو پیگیری کند و به‌گونه مؤثرتری مورد اجرا قرار دهد، برای همین منظور تعدادی از زندانیان سیاسی را از زندان آزاد نمود. محمد داوود خان پیشنهاد حکومت شخصی را به حکومت حزبی و عدم مداخله خانواده شاهی در امور کشور و سیاست‌های کشور به ظاهر شاه ارائه نمود، در واقع به‌عنوان رئیس حزب خودش در رأس باشد که این طرح از طرف ظاهر شاه رد شد (بو سعیدی، ۱۳۹۵: ۲۱۱). در اواخر دوران صدارت داوود خان فضای سیاسی کشور طوری شده بود که افراد تحصیل کرده و روشنفکران جامعه خواستار نظام شاهی مشروطه با تجدید قانون اساسی در کشور بودند، از سوی دیگر ضرورت یک قانون اساسی جدید برای یک حرکت نو در کشور لازم بود که سرانجام قرار شد یک حکومت انتقالی به وجود بیاید که دکتر یوسف در رأس آن قرار داشت (بو سعیدی، ۱۳۹۵: ۲۱۳). در مارس ۱۹۶۳ دکتر یوسف، تحصیل کرده آلمان که در کابینه داوود خان وزیر معادن و صنایع بود، در شرایطی صدراعظمی را به عهده گرفت که به خانواده شاهی تعلق نداشت. اولین گام در دولت دکتر یوسف تشکیل کمیته برای تجدید قانون اساسی بود و مسئله بعد تبدیل نظام شاهی مشروطه به نظام پارلمانی به‌صورت غربی که زمینه آزادی مطبوعات و احزاب شد. رهایی زندانیان سیاسی، تجدید روابط با پاکستان و تجدید نظر در قانون اساسی از دیگر فعالیت‌های دکتر یوسف در زمان صدارتش بود (بو سعیدی، ۱۳۹۵: ۲۱۴). دوران صدارت دکتر یوسف سرآغاز یک دوره کوتاه دموکراسی در افغانستان محسوب می‌شود که افرادی زیادی چون میر محمد صدیق فرهنگ، ببرک کارمل و مولانا ارشاد و ... از جمله آزادی‌خواهانی بودند که ایجاد دموکراسی را در کشور زمینه‌ساز مشارکت تمامی اقشار مردم افغانستان در ساختار حکومت می‌دانستند؛ اما این خواست مورد قبول خاندان شاهی نبود، چون قدرت آنان عملاً از بین می‌رفت (بو سعیدی، ۱۳۹۵: ۲۱۶). در آن زمان شرایط برای ایجاد دموکراسی در افغانستان نبود، آزادی‌خواهان و روشنفکران مشکلات فراوانی داشتند که از لابلای فعالیت‌های نمایندگان و یکی دو حزب سیاسی که در آن زمان وجود داشت به‌طور کامل پیدا بود (بو سعیدی، ۱۳۹۵: ۲۱۶). در این برهه زمانی افرادی چون میوندوال که سیاستمداری سرسخت و کوشا بود، در سال ۱۹۶۷ برای استوار ساختن مقام متزلزلش به ابتکار تازه‌ای دست زده و تأسیس حزبی به نام حزب دموکراتیک مترقی اعلان کرد (شفایی، ۱۳۹۳: ۵۱) و این مسیر

را برای ظهور سایر احزاب فراهم نمود و کار حزبی را تسهیل بخشید تا همه جریان‌های موجود بتوانند اظهار وجود نموده و به فعالیت پردازند. در دوره حکومت نوراحمد اعتمادی هم قانون احزاب برای توشیح آماده شده بود، اما به‌دلایلی از توشیح بازماند (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۷۵۷). تبلیغات شفاهی و کتبی، کار سازماندهی انتخابات مؤثر بود با وجود اینکه قانون احزاب هنوز به میان نیامده بود، عده‌ای اشخاص به سازماندهی گروه‌های سیاسی دست برده و هسته احزاب آینده را ایجاد کرده بودند (همان: ۷۳۱). یکی از دلایل عدم شرکت اکثریت مردم در انتخابات فقدان احزاب رسمی فعال که عمدتاً مردم را به شرکت در انتخابات تشویق کنند بود (همان: ۷۳۷). به این صورت در دوره صادرات اعتمادی فعالیت حزبی در کشور در شرایط فقدان قانون احزاب گسترش یافت و همراه با آن دامنه تظاهرات تخریبی توسعه یافت و اوضاع کشور بیشتر دستخوش هرج و مرج شد (همان: ۷۵۹). در هنگام صادرات موسی شفیق برنامه حکومتی وی بر دو محور استوار بود، یکی ایجاد نظم و امنیت در داخل کشور و دیگری ایجاد تعادل در مناسبات سیاسی خارجی که در هر صورت در نظام شاهی هر یک از افراد نامبرده که دوره صادرات را به عهده داشتند، روش و سیاست‌های خاص خودش را برای دولت‌داری و اداره کشور به کار می‌گرفتند و تلاش می‌کردند که بر مشکلات و نارسایی‌ها فایق آیند و تا جای هم موفق شدند (بو سعیدی، ۱۳۹۵: ۲۱۷).

### ۳. حزب اسلامی در دوره جمهوری داوود خان و حکومت‌های پس از آن

بعد از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ش که سردار محمد داوود خان به قدرت رسید، جنبش جوانان مسلمان متهم به براندازی رژیم داوود خان شد و در ماه جوزا (خرداد) ۱۳۵۳ ش عده‌ای از سران این جنبش با حدود ۳۰۰ نفر از اعضای آن دستگیر شدند. گلبدین حکمتیار و برهان‌الدین ربانی به مناطق قبایلی پاکستان پناه بردند. پناهندگان در پاکستان مورد حمایت ذوالفقار علی بوتو نخست‌وزیر پاکستان و حزب جماعت اسلامی پاکستان قرار گرفتند و در سال ۱۳۵۴ ش به کمک پاکستانی‌ها طرح عملیات نظامی وسیعی را علیه رژیم محمد داوود خان اجرا کردند. این عملیات که در مناطق ننگرهار، لغمان، پکتیا و پنجشیر انجام شد با شکست مواجه گردید. بعد از عملیات ناموفق سال ۱۳۵۴ ش جنبش به دو گروه رقیب حزب اسلامی و جمعیت اسلامی تبدیل شد (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۲۳). در حالی که عده زیادی از روحانیون و شخصیت‌های مذهبی بعد از کودتای ثور به پاکستان رفتند، در اولین ماه‌های پس از کودتا دو گروه جمعیت اسلامی افغانستان

تحت رهبری برهان‌الدین ربانی و حزب اسلامی افغانستان تحت رهبری قاضی محمد امین وقاد و بعداً گلبدین حکمتیار اتحادی را تحت رهبری مولوی محمد نبی محمدی نماینده سابق پارلمان به وجود آوردند. قاضی محمد امین وقاد در آن وقت رهبر حزب اسلامی بود. پس از کودتای سال ۵۷ اوضاع تغییر کرد و این دو حزب حوزه فعالیت‌هایشان سیاسی و نظامی شد و نیروهای نظامی در شهرهای مرزی و بیرون از شهر وارد جنگ با نیروی اتحاد جماهیر شوروی شدند. در اثر کودتای ثور، حزب اسلامی و جمعیت اسلامی که به‌طور جداگانه فعالیت داشتند وارد مذاکراتی شدند و تلاش برای تفاهم آغاز کردند تا سرانجام در نوزدهم سنبله ۱۳۵۷ در مسجد مدینه واقع در پیشاور حزب جدیدی زیر نام حرکت انقلاب اسلامی اعلام شد. پس از این، حزب و جمعیت منحل خوانده شدند. گلبدین حکمتیار و استاد ربانی از رهبری مستعفی شدند و همه از جمله مهاجرینی که تازه آمده بودند به رهبری مولوی محمد نبی محمدی در رأس حرکت انقلاب اسلامی بیعت کردند. این حزب باید رهبری جهاد را به دست می‌گرفت. اما این اتحاد به‌علت اختلافات دیرینه میان برهان‌الدین ربانی و گلبدین حکمتیار به زودی از هم پاشید (طنین، ۱۳۷۳: ۳۱۰). گلبدین حکمتیار یکی از رهبران اصلی مخالفان افغان در پاکستان بود. او می‌گوید پاکستان و آمریکا در موقعیتی قرار نداشتند که در آن زمان در جنگ افغانستان درگیر شوند. پاکستان نیز با کابل روابط تنگاتنگ داشت و از طرف دیگر پاکستان در وضعی قرار نداشت که بتواند با رژیم‌های متصادم کند که مورد حمایت اتحاد شوروی وقت بود و آمریکا هم در این مرحله در موضعی قرار نداشت که بتواند اقدامی بکند. گلبدین در این باره می‌گوید: در زمان کمونیست‌ها افسران نظامی متعهد به حزب اسلامی در اردو به من پیام فرستادند که ما آمادگی‌های کافی برای تغییر رژیم داریم؛ ولی معلومات این است که روس‌ها حتماً قوای خود را به کابل می‌فرستند. در صورتی که ما با این پدیده مواجهه شدیم، ببینیم که عکس‌العمل دنیا چه خواهد بود؟ من به کسی وظیفه دادم که با آمریکایی‌ها در این رابطه صحبت کند، ببیند که عکس‌العمل آن‌ها چه خواهد بود. جیمی کارتر در آن زمان رئیس‌جمهور آمریکا بود، سفیر آمریکا در پاکستان در جریان ملاقاتی که با یکی از نماینده‌های حزب داشت و این جریان را برای آن‌ها گفته شده بود، آن‌ها بعد از چند روزی که مهلت خواستند در جواب گفتند: پاسخ واشنگتن این است که اولاً ما گمان نمی‌کنیم روس‌ها قوای خود را به افغانستان بفرستند و مرتکب اشتباه شوند. ثانیاً اگر روس‌ها قوای خود را به افغانستان فرستاد، عکس‌العمل ما این خواهد بود که مذاکرات متوقف خواهد شد و ما کمک‌های فنی و مواد غذایی و غله را به مسکو متوقف خواهیم کرد (طنین، ۱۳۷۳: ۲۶۵).

## نتیجه‌گیری

حزب اسلامی افغانستان یکی از مهم‌ترین سازمان‌های سیاسی-نظامی معاصر افغانستان است که در سال ۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹ میلادی) به صورت غیررسمی و در سال‌های بعد به طور رسمی شکل گرفت و در سال ۱۳۵۲ به رهبری گلبدین حکمتیار به یک تشکیلات منسجم تبدیل شد. این حزب عمدتاً از دل نهضت جوانان مسلمان دانشگاه کابل برخاست و به عنوان یکی از شاخه‌های اصلی جنبش اسلام‌گرای اخوانی در افغانستان شناخته می‌شود. تأسیس این حزب نتیجه مستقیم شرایط پیچیده سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی (دهه دموکراسی دوران ظاهر شاه) بود. در دوره محمد ظاهر شاه، به ویژه پس از استعفای محمد هاشم خان در سال ۱۹۴۶ و صدارت شاه محمود خان، فضای سیاسی کشور برای اولین بار پس از چندین دهه استبداد نسبی باز شد. این دوره با آزادی نسبی مطبوعات، برگزاری انتخابات بدون دخالت گسترده دولت، رهایی زندانیان سیاسی و اجازه فعالیت به حلقه‌های روشنفکری همراه بود. در چنین بستری، هسته‌های اولیه احزاب سیاسی مدرن در افغانستان شکل گرفتند؛ از جمله ویش زلمیان، حزب وطن، ندای خلق و مهم‌تر از همه، نهضت جوانان مسلمان که بعدها به دو جریان اصلی جمعیت اسلامی (به رهبری برهان‌الدین ربانی) و حزب اسلامی (به رهبری گلبدین حکمتیار) تقسیم شد.

از زمان عبدالرحمان خان تا ظاهر شاه، قدرت در افغانستان عمدتاً در دست خاندان حاکم و قبیله پشتون متمرکز بود. این تمرکز قدرت، همراه با خودکامگی، تبعیض قومی و مذهبی، فساد و عدم مشارکت واقعی مردم، نارضایتی گسترده‌ای ایجاد کرده بود. اصلاحات امانی (دوران امان‌الله خان) و تلاش‌های بعدی برای مدرنیزاسیون نیز به دلیل برخورد خشن با سنت‌ها و عدم توجه به باورهای دینی مردم شکست خوردند و این شکست‌ها به تقویت جریان‌های مخالف مذهبی-سیاسی کمک کرد. در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پرچم و خلق) با حمایت آشکار اتحاد جماهیر شوروی در دانشگاه‌ها و میان روشنفکران نفوذ قابل توجهی پیدا کرد. اهانت‌های علنی به مقدسات اسلامی (مانند پرتاب قرآن از خوابگاه دانشگاه کابل در رمضان ۱۳۴۹)، نمایش فیلم‌های ضددینی و تجلیل از لنین) خشم دانشجویان مسلمان را برانگیخت و تظاهرات گسترده‌ای را به راه انداخت. حزب اسلامی دقیقاً در همین فضا به عنوان پاسخی مستقیم به تهدید کمونیسم و الحاد شکل گرفت و خود را مدافع ارزش‌های اسلامی و مخالف هرگونه ایدئولوژی وارداتی معرفی کرد. حزب اسلامی به شدت تحت تأثیر اخوان المسلمین مصر

(به ویژه اندیشه‌های سید قطب) و جماعت اسلامی پاکستان قرار داشت. مرامنامه، اصولنامه و اساسنامه حزب اسلامی شباهت زیادی به اسناد اخوان دارد و بر حاکمیت شریعت، فقه حنفی، مبارزه با استعمار شرق و غرب، و تشکیل حکومت اسلامی تأکید می‌کند. این حزب خود را نه تنها یک حزب سیاسی، بلکه نهضتی برای احیای اسلام خالص و ریشه‌کن کردن فساد و جاهلیت مدرن می‌دانست. در سال‌های پیش از کودتای ثور (۱۳۵۷)، حزب اسلامی بیشتر در عرصه فکری، فرهنگی و سیاسی فعال بود: پخش شب‌نامه‌ها، سازماندهی تظاهرات دانشجویی، مبارزه ایدئولوژیک با کمونیست‌ها و تلاش برای جذب جوانان تحصیل‌کرده (به ویژه دانشجویان فنی و مهندسی). با این حال، حزب از همان ابتدا با انشعابات متعددی روبه‌رو شد که برخی از آن‌ها به دلیل اختلافات شخصی و رهبری (مانند انشعاب مولوی یونس خالص در ۱۳۵۸، قاضی محمد امین وقاد، مولوی جمیل‌الرحمن و دیگران) و برخی دیگر به دلایل استراتژیک و سیاسی رخ داد. این انشعابات باعث شد که چندین گروه با نام مشابه «حزب اسلامی» در صحنه سیاسی افغانستان ظاهر شوند. هرچند حزب اسلامی پس از جهاد و در دوره‌های بعدی (دولت مجاهدین، طالبان، دولت کرزی و اشرف غنی) نتوانست به طور کامل به قدرت برسد و با چالش‌هایی مانند جنگ‌های داخلی، انزوای سیاسی رهبر آن (گلبدین حکمتیار) و رقابت شدید با دیگر گروه‌ها مواجه شد، اما همچنان به عنوان یکی از پایدارترین و سازمان‌یافته‌ترین جریان‌های اسلام‌گرای افغانستان باقی مانده است.

## فهرست منابع:

۱. اندیشمند، محمد اکرم، نهضت های اسلامی افغانستان، سعید، کابل، ۱۳۹۲.
۲. بو سعیدی، محمد دانش، نگاهی به تاریخ و تحولات سیاسی افغانستان، بی جا، سحر، ۱۳۹۵.
۳. باقری، اسماعیل، مقدمه بر جریان شناسی اسلامی افغانستان، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۳.
۴. پیر زاده غزنوی، ابوذر، تاریخ سیاسی افغانستان ۵ (احزاب جهادی افغانستان)، کابل، حامد رسالت، ۱۳۹۵.
۵. چنگیز پهلوان، افغانستان، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران، ۱۳۷۷.
۶. خواتی، محمد شفق، نگاهی اجمالی به جریان های فکری و سیاسی افغانستان، پژوهش های منطقه ای ش ۷، تابستان ۱۳۹۰.
۷. خسروشاهی، هادی، نهضت های اسلامی افغانستان، تهران، ۱۳۷۰.
۸. دربخ، امین الله، افغانستان در قرن بیستم، کابل، دانش، ۱۳۷۹ ش.
۹. دولت آبادی، بصیر احمد، احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، مولف، قم، ۱۳۷۱ ش.
۱۰. دکمچیان، هرایر، جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمد، تهران، انتشارات کیهان، چ پنجم، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. رواء، اولویه، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۹ ش.
۱۲. رواء، اولویه، نخبگان سیاسی جدید در افغانستان، ترجمه ابوالحسن سرو مقدم، افغانستان، جنگ و سیاست، به کوشش محمد حسن پاپلی یزدی، ناشر مترجم، ۱۳۷۲ ش.
۱۳. رواء، الویه، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه محسن مدیر شانه چی، تهران، انتشارات بین المللی هدی، ۱۳۷۸.
۱۴. رحیمی، محمد عیسی، نظری، عبدالطیف، شکوه حضور یا (افغانستان و اولین انتخابات ریاست جمهوری)، قم، کمیسیون فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. سرفراز، محمد، جنبش طالبان از ظهور تا افول، تهران، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، سروش، ۱۳۹۰ ش.
۱۶. شفایی، امان الله، جریان شناسی تاریخ افغانستان معاصر، کابل، امیری، ۱۳۹۳ ش.

۱۷. صیقل، امین، دولت ربانی ۱۹۹۲-۲۹۹۶، در افغانستان، طالبان و سیاست های جهانی، گردآوری ویلیام میلی، ترجمه عبدالغفار محقق، مشهد، ترانه، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، انتشارات وزارت خارجه، تهران، چ سوم، ۱۳۷۳ ش.
۱۹. عظیمی، محمدنبی، اردو و سیاست، در سه دهه اخیر افغانستان، پیشاور ۱۳۷۸.
۲۰. عبدالحمید مبارز، حقایق و تحلیل وقایع سیاسی افغانستان: ۱۹۷۳-۱۹۹۹ م.
۲۱. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، احسانی، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. کنت، کتزمان، توماس، کلیتون، مترجم، حمید حکیم، افغانستان، حکومت پس از طالبان، امنیت و سیاست آمریکا، بی جا، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۴۰۰، ص ۹۷.
۲۳. مبارز، عبدالحمید، حقایق و تحلیل وقایع سیاسی افغانستان، پیشاور، ۱۳۷۸.
۲۴. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جمهوری، تهران، ۱۳۷۴.
۲۵. مارسدن پیتر، طالبان، جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان، ترجمه کاظم فیروز مند تهران، نشر مرکز، چ دوم، ۱۳۸۸ ش.
۲۶. مایوروف، الکساندر، در پشت پرده جنگ افغانستان، ترجمه عزیز آریانفر، کابل، میوند، ۱۳۸۵.
۲۷. مشعوف، میر محمد یعقوب، سیر تدوین تنظیم های جهادی افغانستان، کابل، سعید، ۱۳۹۶ ش.
۲۸. هالیدی، فرد، انقلاب در افغانستان، ترجمه ع، اسعد، بی تا، بی نا.
۲۹. یاخفسکی، الکساندر، توفان در افغانستان، کابل، میوند، ۱۳۷۸.
۳۰. یوانز، مارتین، افغانستان، مردم و سیاست، ترجمه سیما مولایی، تهران، ققنوس، ۱۳۹۶.